

تربیات ایجاد محیط امن و آرامش جز با قطع رابطه‌ی سیاسی با دولت انگلستان میسر نیست، بهمین لحاظ در چند جلسهی هیئت وزیران دکتر مصدق موكداً دستور به قطع رابطه‌ی سیاسی داد که مورد تصویب هیئت وزیران قرار گرفته، از آنجا که نتواند وزیر خارجی وقت بلحاظ ضعف شخصیت و بیم و هراس که از قدرت بریتانیا داشت از صدور این اخطاریه امتناع ورزید، این خود موجب آن شد، دکتر مصدق وی را کنار گذرود و دکتر حسین فاطمی را که سخیل شهامت و مبارزه با سیاست استعمارگر انگلستان شناخته شده بود بعنوان وزیر خارجه به انجام مسئولیتهای سنگین آینده که نخستین آن صدور اخطاریه قطع روابط سیاسی با انگلستان بود برگزید.



دکتر فاطمی که خود یکی از پایدگزاران سیاست ضد استعماری و ضد دخالتیهای انگلستان در ایران بود در همان روزهای نخست بدستور دولت با صدور اعلامیه‌ای قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلستان را اعلام داشت، هرچند مدتها قبل روابط اقتصادی بین ایران و انگلیس قطع شده بود، بدین نحو بزرگترین ضربه را کابینه مصدق پس دیپلماسی مزورانه بریتانیا در اینسوی آسیا وارد آورد که در آن ماه بزرگترین کمکاات را از رسانه‌های گروهی غرب و شرق و بویژه در کشورهای خاورمیانه داشت حتی در کشورهای عربی که هنوز تحت نفوذ انگلستان بودند، این شجاعت و تدور کابرنه‌ی دکتر مصدق بعنوان عالیترین مسانور سیاسی روز تلقی شد و تمام مصدق در تصویر وی همواره در صفحات اول جراید کشورهای غربی بچشم می‌خورد.

## در انگلستان مالیاتی بنام (مالیات آبادان) برقرار شده

یک وکیل مجلس گفت ملت انگلستان کفاره گناهان رجال خود را می‌پردازد  
آیا بهتر نبود ملت انگلیس بجای این محرومیتها (حق ملت ایران) را می‌داد؟

چند روز قبل مالیاتی بنام «مالیات آبادان» از تصویب مجلس عوام انگلستان گذشت که با سروصدای فراوانی بتصویب رسید. علت اینکه نام «آبادان» را بر این مالیات گذارده‌اند بلحاظ آن بوده که ملت انگلیس از درآمد نفت آبادان محروم مانده و بالتسویه ناچار شد بچیران آن این مالیات را بگذارند.

هنگام مذاکره درباره مالیات «آبادان» در مجلس عوام سخنان تندی علیه دولت‌های انگلستان ایراد و عدم لیاقت آنها از طرف وکلای مجلس تأیید شد.

خوانندگان گرامی: برای آنکه از مشکلات بزرگ ملت انگلیس که بر اثر از دست دادن درآمد نفت ایران به آنها روی آورده و از مذاکرات داخلی مجلس عوام معلوم شوید قسمتی از مذاکرات مجلس عوام انگلستان را از روی مدارک رسمی منتشره مجلس مزبور نقل می‌نمایم.

لرد مینچینگ بروک - فریاد زد علت حقیقی افزایش مالیات که انگلیسها امسال مجبورند آنرا تحمل کنند، از دست رفتن آبادان است. باید دانست که اگر آقای موریس - چیریان وقایع را بطریق موثی اداره نکرده بود ما مجبور نمی‌شدیم میزان این مالیات را بیفزائیم.

جولیان ایمری - دوست من، آقای «مینچینگ بروک» به از دست رفتن آبادان و تأخیری که این امر در موازنه پرداختهای ما داشت اشاره کرده و آقای وزیر دارائی بهمین علت مجبور شد بودجه خود را بطرز کنونی تنظیم کند. از مطالعه گزارشها می‌بینیم که وزیر دارائی امیدوار است یراثر وضع مالیات بنزین در حدود شصت و پنج میلیون لیره بدست بیاورد.

این مبلغ زیادی است ولی چندان زیادتر از میزان تقلیلی که پراثر از دست رفتن پالایشگاه آبادان، در عایدات خزانه انگلستان حاصل شده نمی‌باشد.

باید بخاطر داشته باشیم که وزارت دارائی انگلستان این مبلغ را از مالیات بر منافع شرکت (سابق) نفت انگلیس و ایران و حق‌السهم سهام خود در شرکت مزبور و همچنین قرارداد بنزین وزارت دریاداری دریافت می‌نمود.

این مبلغ از میلیونی که امید می‌رود بوسیله این مالیات عاید گردد خیلی کمتر نبود. نقصان عایدات که بر اثر از دست رفتن مومسات نفت حاصل شد مسبب گردیده است که مالیات بنزین افزوده شود. شاید این مطلب بر عاقل روشن شود. که سیاست‌های ضعیف و مست خارجی ناچار منجر به تحمیل بارهای سنگینتری بر دوش توده مردم خواهد گردید.

مستر رایت گفت: ملت انگلستان کفاره گناهان رجال خود را می‌پردازد. آقای «جی» چون آقای «ایمری» به از دست رفتن آبادان اشاره کرده است می‌دانم از او سؤال کنم: آیا می‌دانید که مقدار نفتی که (امیدوارم موقتا) در آبادان از دست رفته است تا حد معتناهپی بوسیله نفت از سایر منابع در خاورمیانه جبران می‌شود و میزان واردات دلاری ما تقلیل می‌یابد؟

همچنین تقاضا دارم بپا بگوید آیا حزب محافظه‌کار در آخرین وهله برای حفظ وضع ما در آبادان متوجهل بزور می‌شد یا نه؟

ایمری - من درباره از دست رفتن نفت سخن نمی‌گویم. سخن من درباره نقصان عایدات خزانه ما بر اثر از دست رفتن مالیاتی که خزانه از شرکت نفت می‌گرفت و خزانه‌داری در آن شرکت دارای سهام زیادی بود می‌باشد اما اینکه شما می‌پرسید جنبه نظامی و سیاسی از چه قرار است....

رئیس موقت مجلس - ما نباید درباره آبادان مذاکره کنیم. ایمری - این مالیات بدی است ولی لازم است. زیرا بر اثر ادشبهات دولت سابق بر ما تحمیل شده است.

تقاضا دارم آقایان نمایندگان موافق و مخالف وقتی که درباره این مالیات صحبت می‌کنند آنرا به نامی که نام حقیقی آنست یعنی: «مالیات آبادان» بخوانند.

«باختر امروز» (۱۳۳۱)



## شرکت سابق نفت سال‌های سال از طریق لوله‌های مخفی

### نفت ایران را به خاک عراق بسرقت می‌برد

«شرکت نفت سابق» که نفت ملت ایران را به نرخ بسیار ارزانی سهمیه ما را می‌پرداخت یا توطئه و تحریک و سوء استفاده نفت ما از طریق لوله‌های مخفی از زیر زمین از کرمانشاه به خاک عراق می‌برده و لوله دیگر آن از آبادان از زیر رود کارون به خاک عراق حمل می‌کرده که سالهای سال میلیاردها ریال حقوق ملی ملت ما را از طریق بزدی و سوء استفاده بطور راهگان بسرقت می‌برد که اینک به قسمتی از کتاب همکار صمیمی و ارجمند دکتر محمد مصدق، دکتر شمس‌الدین امیر علائی بنام: خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران (صحات ۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶) بشرح زیر نقل می‌کنم:

نقل از کتاب مستند دکتر شمس‌الدین امیر علائی،

بنام جلع بد از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران

### لوله‌های مخفی نفت:

هیچ کشوری نمی‌تواند دارای استقلال سیاسی باشد مگر این که استقلال اقتصادی آن کشور نیز تامین شده باشد و در نتیجه استقلال تام و تمام هیچ سلطنتی بدون استقلال اقتصادی کامل، میسر نیست، و استقلال اقتصادی برای هیچ دولتی ممکن نمی‌گردد مگر اینکه حاکمیت آن دولت بر صادرات و واردات و سیاست ارزی و پولی آن کشور و تنظیم و تالیه ترازنامه سالانه مسلم و معزز باشد. متأسفانه با وجود شرکت سابق نفت و تسلط پنگاه عظیم نامبرده بر اقتصادیات مملکت ما هیچ‌گاه امکان استقلال اقتصادی برای کشور ما میسر نبود. چه، بزرگترین منبع صادرات ایران که باید ترازنامه مالی کشور ما را قوام و استحکام بخشد در دست و اختیار بیگانگان بود و واردات موسسه مزبور که به تنهایی از جمع واردات عادی کشور افزون است بی‌حساب و کتاب به کشور ما سرازیر می‌گردید و این آزادی عمل که شرکت مزبور در امور اقتصاده علناً اعمال می‌نمود، زمان اقتصادیات مملکت را از اختیار هیئت حاکمه کشور خارج و زیر تسلط و اراده متصدیان شرکت سابق نفت قرار داده بود. پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت و قطع ایادی شرکت مزبور مطالبی کشف و نامشده شد که نمونه‌ای از بی‌توجهی شرکت نامبرده به مقررات و آئین‌نامه‌های اقتصادی و گمرکی و شاهدهی گویا از وطن‌پرستی افراد ملت ایرانست.

در تملیب خبر منتشره در روزنامه‌ها مبنی بر وجود لوله‌های مخفی حامل نفت که محصول نفت تاسیسات کرمانشاه را به کشور عراق می‌برده‌است، در تاریخ ۲۰/۳/۱۳۲۰ آقای محمود شریقی کارمند اداره پست و تلگراف خرمشهر کتبا مراتب زیر را به آقای امیر علائی اطلاع داد:

«اینجانب در شهریور ۱۳۲۰ به سمت پارتویس در گشتی‌رانی گری‌مکنزی مشغول کار بوده‌ام در ساحل کلرون و شط‌المراب مشاهده نمودم دو تا علامت خطر نصب شده و در ساحل شط‌المراب در نزدیکی جزیره چارته از آب بیرون می‌آید و داخل خاک عراق می‌شود. پس از خبر دزدیده شدن نفت در کرمانشاه بنده آگاه شدم که ممکن است این لوله‌ها نیز از آن قبیل باشد اگر مایل باشید حاضریم شخصاً را‌ه‌نمایی کنیم. چون در سال ۱۳۲۱ در اداره پست و تلگراف خرمشهر مشغول انجام وظیفه شدم. دیگر اطلاعی در دست ندارم. قبل از شهریور ۱۳۲۰ قشون انگلیس در خاک عراق و بصره متمرکز بود این چند رشته لوله را برای مصرف وسائل نقلیه قشون انگلیس برده‌اند.»

در این خصوص دستورات لازم به تیمسار در‌پس‌دار ذاهین داده شد و پس از تحقیقات لازم در تاریخ ۲۰/۳/۱۳۲۰ اعلام داشتند که دو لوله یکی نفت سفید با بنزین

و دیگری نفت سیاه در کنار چاهه آبادان - خرمشهر عبور و در مجاورت مزرعه نمونه (دیروی فارم) از ته شط العرب به خاک عراق می‌رود. مراتب به جناب آقای نخست‌وزیر اطلاع داده شد و بعداً هیئت مدیره موقت دستور جلوگیری از صدور نفت را داد.

بطوری که خواننده عزیز ملاحظه می‌فرماید، لوله‌های مزبور قبل از وقایع شوم سوم شهریور با آن صورت مخفیانه به خاک عراق کشیده شده است که نیروی انگلیسی را برای حمله بر خاک ایران تجویز کند و با نفت و بنزین کشور ما، تانک‌ها و زره‌پوش‌ها و طیارات نیروی مهاجم، سرپازان و مردم بی‌پناه ایران را آماج گلوله‌های خود قرار دهد و بطوری که همه می‌دانیم در سوم شهریور ارتش ما، که صاحب حقیقی نفت هستیم، بعلت فقدان نفت و بنزین فلج گردید و در تمام کشور يك قطره نفت و بنزین برای رفع احتیاجات عادی مردم یافت نمی‌شد. آیا با این ترتیب می‌توان ادعای استقلال و حاکمیت نمود در صورتی که يك شرکت بیگانه در داخل خاک ما به عملیات ضد ایرانی مبادرت می‌ورزد و آیا می‌توان به دوام همین استقلال صوری امیدوار و مطمئن بود؟ روی همین اصل است که ملت ایران جنبه‌های مادی امر را در درجه دوم اهمیت قرارداده و قانون ملی شدن صنعت نفت را نه تنها فاروی شفاپخش مادی و تامین‌کننده سعادت و رفاهیت زندگانی افراد ملت ایران می‌داند، بلکه نتایج معنوی و سیاسی که در نتیجه اجرای این قانون مقدس بدست خواهد آمد، در سرلوحه آرزوهای ملت ایران قرار داده است و بالاخره دنیای آزاد که امروز برای اجرای همین آرزوهای ملی تشکیلات عظیم سازمان ملل متحد را بوجود آورده است باید حقایق امور را نه تنها از جنبه‌های مادی بلکه از نقطه نظر جهات سیاسی و معنوی مورد توجه قرار دهد و به حقیقت آنچه ما می‌گوئیم و می‌خواهیم، پی برده. قانون ملی شدن صنعت نفت استقلال تام و تمام ما را که تا این تاریخ دست‌خوش هوی و موس متصدیان شرکت سابق نفت بودی و لدی‌الافتضاء دست‌آویز اعمال سیاست‌ها و مقاصد بریتانیای کبیر نیز بوده است، تامین می‌کند و ملت ایران را برای رسیدن به ترقیات شگرفی که از هر حیث استحقاق و استعداد آنها دارد، آزاد خواهد گذاشته. این هدف مقدس امروز در پشت سر مجاهدتهای ملت ایران قرار گرفته و برای مردم ایران که در راه ترقی و پیشرفت گام برمی‌دارند، سیر قهقرائی میسر نیست. ما به آرزوی ملی خود رسیده‌ایم و آن را چون جان شیرین محافظت خواهیم نمود.

### احساسات يك زن ایرانی

از جمله تمهیداتی که برخی هم زیر پرده داسوزی بعمل می‌آمد و ملت را در آستان ایران را از مواعقب و خیم آن برحذر می‌نمود مخصوصاً کشی اقتصادی بود و در تعجب مقدماتی که از دو سال قبل بدانطور فشار اقتصادی بر ملت ایران فراهم شده بود، قانع مساعدهای مالی شرکت سابق نفت را به رخ می‌آوردند و با تبلیغات دهنده‌داری کوشش می‌کردند استقامت ملت ایران را ضعیف سازند این تبلیغات که به گونه

ایران رسید، برخلاف انتظار آنها احساسات ملی آنان را بیش از پیش تحریک کرد و تمام افراد مملکت یکدل و یک‌زبان برای تقدیم کمک‌های مالی به دولت ملی خود پسر یکدیگر سبقت جستند. در ضمن استقبال‌های شایان تقدیری که از طرف مردم خوزستان در ایراز آمادگی خود برای تقدیم کمک‌های مالی بعمل آمد دو موضوع بیشتر جلب توجه می‌کرد و احساسات پاک میهن‌پرستانه زنان و مردان ایران را درخور تحسین و آفرین می‌نمود.



## جاسوسی که دستگیر شد

**هائری ناوارا کیست؟ پیرمرد مرموز خیابان ویلا...  
یافتد جاسوسی خطرناکی که در ایران تشکیل شده است**

بعد از هزیمت مأمورین سیاسی انگلیسی از تهران اتباع دولت انگلیس که در حدود ۶۱۰ نفرند و غالباً عنوان یازرگان دارند ولی در حقیقت مأمورین «اینتلیجنت سرویس» می‌باشند يك «کمیته مخصوص» تشکیل داده‌اند که روابط دولت انگلیس را با عشایر ایران و بعضی شخصیت‌های هوادار انگلیس حفظ می‌کند.

این خبر را روزنامه فرانسوی تریبون دوناسیون برای نخستین بار منتشر کرد. در تهران چه از نقطه نظر اهمیت مسئله نفت و چه از نظر اهمیتی که در سازمان دفاعی خاورمیانه دارد، اکنون چند دست مأمور زبردست سیاسی با یکدیگر نبرد می‌کنند و هرکدام می‌کوشند تا از رقبای خود سبقت گرفته و در صورت لزوم عملیات و اقدامات آنها را خنثی نمایند.

یکی از مأمورین مطلع کشور می‌گفت: تعجب می‌کنید اگر بدانید تا چندی قبل یکی از جاسوسان زبردست کشور «...» در مرکز اخبار یکی از ادارات مهم کشور کار می‌کرد و کلیه انتشارات و اخبار از نظر او می‌گذشت و زودتر و بهتر از همکاران دیگر خود از جریان کشور مطلع می‌شد.

همین شخص می‌گفت: بسیاری از شوفرهای تاکسی که شما را سوار می‌نمایند و بدون مقدمه آغاز سخن می‌کنند یا کیسه‌کش‌های حمام و حتی وانکسی‌ها و مسافرین اتوبوس از همان حال جاسوسان هستند که همه‌جا و همه‌چیز از نظر تیزبین آنها دور نمی‌ماند.

مأمور مزبور در مورد کار و فعالیت این مأمور عقیده داشت که زبردست‌ترین مأمورین سیاسی خپه همانها هستند که با اینتلیجنت سرویس بستگی دارند، مأمورین این دسته غالباً ورزیده، مجرب، مطلع و آشنا بروحیه مردمی هستند که با آنها کار می‌کنند و به علاوه بخوبی می‌توانند از کسانی که استعداد و انحراف دارند در مورد لزوم

استفاده نمایند و باید گفت که هنوز وسعت کار و فعالیت این مأمورین از سایرین بیشتر است.

### چند سرقت مهم

سرقت چند سند محرمانه‌ای که اخیراً صورت گرفته فوق‌العاده قابل توجه است. زیرا بودن این اسناد که با مواظبت تام و تمام نگهداری می‌شود، مسئله پیش پا افتاده و ساده‌ای نبود و هرگز نمی‌توان باور کرد که دست یا دسته‌هایی آنقدر قادر باشند که بتوانند بخش‌نامه محرمانه‌ای را از یکی از ادارات سیاسی و نظامی بسرقت ببرند و آنرا با تمام مشخصات در دسترس مراجع خاصی قرار دهند.

همین چند ماه قبل بود که معلوم شد نامه‌رسان یکی از سفارت‌خانه‌ها که پس از مطالعات کافی انتخاب شده بود از مأمورین سیاسی خفیه بود که بتفیع یک سفارت دیگر کار می‌کرد و عجب آنکه آنقدر از خود صمیمیت و صداقت بروز داده بود که مأمورین سفارت در موقع اخراج او با اینکه او را گناهکار می‌دانستند بحال او متاثر بودند.

یکی دیگر از این مأمورین سیاسی زبردست یک دوشیزه ارمنی بنام «روزا» بود که در منزل خود دو افسر نیروی هوایی آمریکا را پانسیون کرده بود و با ارتباط و نزدیکی کاملی که با این دو افسر پیدا کرده بود، مرتباً اسرار و اطلاعات نیروی هوایی آمریکا را کسب و بمراجع خاصی گزارش می‌نمود تا اینکه با یک نقشه ماهرانه بنام گردش از ایران به یونان رفت و در آنجا به دسته ژنرال «مارگوس» و طرفداران آنها پیوست و آنوقت بود که معلوم شد تمام اطلاعات نیروی هوایی آمریکا که در جراید خارجی درج می‌شد از ناحیه همین مادموازل روزا کسب و در اختیار مقامات خارجی گذاشته می‌شد.

### پیرمرد عرموز خیابان ویلا

شخص دیگری که در یکماه قبل دستگیر گردید، پیرمرد مالخورده و مفلوک بود که مدت چند ماه تمام در خیابان ویلا رویروی منزل «دیش» وابسته مطبوعاتی آمریکا مشغول فروختن کتاب و تقویم و دفترچه بود. هر روز صبح بساط خود را پهن می‌کرد و سر خود را در لباده بلند و سوراخ سوراخ خود فرو برده و تا شب چرت می‌زد و هرگز کسی نمی‌توانست باور کند که این پیرمرد بظاهر مفلوک و بدبخت یکی از مأمورین فعالی است که رفت و آمدهای منزل وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا را زیر نظر داشته و گزارش می‌دهد.

این شخص بر حسب تصادف شناخته شد، زیرا یک روز اتومبیلی که بالاخره شناخته نشد در خیابان باین شخص تصادف کرد و پای او را شکست، وقتی او را به بیمارستان بردند در حال انحاء بود، ضمن لغت کردن او در بیمارستان اسنادی بدست آمد که همه را بهیچ انداخت و نشان داد که این شخص که صمیمون نام داشته پنفع

يك دستگاه مجهز سیاسی جاسوسی می‌کرده است و بالاخره معلوم نشد اتومبیلی که او را زیر گرفته است بر حسب تصادف این عمل را انجام داده یا راننده از مخالفین جاسوسی مزبور بوده و بدین وسیله او را بچنگت مأمورین تحقیق انداخته است.

### يك دوشیزه زیبا در پستخانه

یکی از مأمورین مطلع که در جریانات اخیر دل بسیار مهمی بازی می‌نمود تعریف کرد:

روزی برای تعجبی کاخدی به پستخانه رفته بودم وقتی در مقابل گیشه شمر... فروشی ایستاده بودم دختری پشت سر من ظاهر شد. خیلی زیبا و قشنگ بود و من هرگز نمی‌توانم قیافه او را فراموش کنم. کسی معطل شدیم من از اینکه او را معطل کرده‌ام معذرت خواستم ولی او هم با خنده از من تشکر کرد و همین موجب آشنائی ما شد. روز بعد هم او را دیدم و بالاخره این دید و بازدیدها ادامه یافت و غالب روزها و شبها من او را ملاقات می‌کردم.

هرگز یاد نمی‌کردم که دختری باین زیبایی و سادگی يك جاسوس زبردست باشد که مرا هدف خود قرار داده است.

ولی يك روز وقتی کتابچه كوچك او بزمین افتاد و من آن را برداشتم که باو بدم اسم آقای م... را روی آن دیدم. همین اسم مرا که با فعالیت‌های سیاسی تهران بیگانه نبودم بتکر انداخت و آرام آرام در جریان‌های بعدی دریافتم که بطور قطع من در تعقیب يك جاسوسه خطرناك هستم.

همین جهت تصمیم گرفتم که او را اذیت کنم و از مسخره کردن آنها لذت ببرم. غالباً وقتی من بیرون می‌رفتم متوجه بودم که او کتاب و مجله‌ها را بهم می‌زد و بعضی اوقات مرا تا جاییکه می‌خواستم بروم تعقیب می‌کرد و گاهی نیز که بحساب او از خود بی‌خود شده بودم مطالبی می‌پرسید. من غالباً اوراق بی‌معنی و اشتباه در جیب و میان کتاب و گاهی در کیف خود می‌گذاشتم و او از همین اوراق برای گزارش خود استفاده



می‌نمود. چهل روز این کمدهی جریان داشت تا يك روز که دیگر بسواغ من نیامد و مدتی بعد هم او را ندیدم. چند ماه قبل او را در تجریش دیدم تا مرا دید از خشم‌لیپهای خود را گزید و بدون سلام و احوال‌پرسی دور شد و من فهمیدم که گزارش‌های غلط و بی‌سروته او موجب شده بود که از خدمت دستگاه جاسوسی اخراج گردد.

ازین حوادث فراوان بوجود آمده که مسبین آنها جاسومان و عمال خطرناکی هستند که می‌کوشند تفوق سیاسی را از راه سیاست پنهانی بدست آورند.

### هانری ناوارا کیست؟

از وقتیکه دکتر مصدق تصمیم به بستن کنسولگریهای انگلیس در ایران گرفت قرار شد اتباع انگلیس مخصوصاً آنها که مشکوک بفعالیت‌های غیر تجارتي هستند از ایران خارج شوند.

همانوقت به شهربانی دستور داده شد که جواز اقامت شخصی بنام هانری ناوارا را لغو نمایند، با ایتوصف این شخص باز هم در کوچه و خیابان دیده می‌شد تا اینکه هفته گذشته طبق دستور مجده، شهربانی او را توقیف کرد.

هانری ناوارا در ۴ سال پیش در يك خانواده انگلیسی مقیم ایران در شهران متولد گردیده. پدر مشارالیه هانری آلفرد تلگرافی سفارت انگلیس در تهران بوده است و جد او نیز بهمین کار اشتغال داشته و گویا در ارتباطات تلگرافی کشور نیز اقداماتی نموده است.

هانری ناوارا تا قبل از جنگ در ایران بکارهای کوچک تجارتي در امور پشم، پنبه و دیباغی می‌پرداخته ولی در زمان جنگ با درجه سروانی در ارتش انگلیس مقیم تهران مشغول خدمت شد. کاپیتان ناوارا چون زبان فارسی را بخوبی تکلم می‌کند در تهران از طرف ارتش انگلیس مأموریت‌های مهمی بساو محول شد. بعداً وی يك شرکت چرمسازی دهنو با شرکت دو نفر خارجی دیگر که گویا از اتباع دولت فرانسه هستند توسط ناوارا در تهران تشکیل گردید و این شرکت اکنون مشغول فعالیت تجارتي است و شرکاء او مسیو کونر و مسیو پل نام دارند و رشته تجارت آنان چرمسازی است و کارخانه‌ای نیز بهمین نام تأسیس کرده‌اند اخیراً با شرکت چرمسازی دیگری بنام فیروز شریک شده و شرکت جدیدی بنام شرکت چرمسازی «قینون» تأسیس کردند. در رشته پشم و پوست نیز با خارج داد و ستد دارند برادر ناوارا هانری پل ناوارا نام دارد و در رشته چرمسازی مهندس است بعد از جنگ او هم پایران آمده در کارخانه برادرش مشغول کار شد تا ۱۵ روز قبل نیز در آنجا بود ولی چون از طرف شهربانی باز اخطار گردیده بود که باید ۱۰ روزه خاک ایران را ترک کند ناچار ۱۵ روز قبل به بغداد خیز واقع در خیابان تخت جمشید شماره ۵۳۵ کوکستان‌های تأسیس کرده و در حدود ۵۰ ماز ناوارا، ساری امیلی نام دارد و تقریباً هشتاد ساله پنژر می‌زند و او در منزل

شاگرد خردسال در آنجا زبان می‌آموزند «ماری» می‌گوید:

«پسر مرا بیخود گرفته‌اند ما همیشه به ایران خدمت کرده‌ایم و صد سال است که در ایران زندگی می‌کنیم...»

بطوریکه اطلاع حاصل کرده‌ایم در چند وقت پیش رفقا و دوستان خانری نازارا به او تذکر می‌دهند که «خوبست از ایران خارج شوی» ولی او می‌گوید بکجا بروم... می‌گویند به انگلستان برو. جواب می‌دهد در انگلستان نه نان هست نه گزار. حتی وقتی که قرار شد اتباع انگلیسی که مشکوک بضمالیتهای غیر تجارتهای هستند از ایران خارج شوند وی نامه بلند بالائی به آقای نخست‌وزیر نوشته و در آن تقاضا کرده بود که اجازه اقامت در ایران به او بدهند یا اینکه محاکمه‌اش کنند تا بیگناهی‌اش ثابت گردد...»

مدیر سیاست ما طی مقاله‌ای می‌نویسد:

«هنگامیکه متفقین در ایران بودند و ما با تشکیل حزب کبوه علیه بیگانگان کار می‌کردیم، بعداً کشف شد که اغلب همین «ناوارا» پدر خانه ما یا لیاس میدل «کدائی» «افسری» «پاسپانی» و ماسک‌های گوناگون بجاوسمی آمده و هرچه مأمور خائن ایرانی داشته یا اطراف ما گمارده است، تا روزیکه پس از حوادث خونین ناگفتنی ما مجبور به حرکت از تهران شدیم و پس از یکسال در صحرائی بینمای فارس اسیر اندیش گشتیم. بعد از اینکه من و پدرم (آقای حبیب‌الله نوبخت) را تحویل گرفتند با سرعت عجیب و بی‌ماختدی ما را در مدت شش ساعت از شیراز بسططان آباد اراک که محبس انگلیسی‌ها بود حرکت دادند و مأمور اینکار ابتدا «کنل جکسن» رئیس کاپیتان نازارا بود. من دیگر پدرم را ندیدم ولی او برای من نقل کرد که همین «کاپیتان نازارا» هر روز می‌آمد و یا فحش و ناسزائی که از تکرار آن شرم دارم مرا از اطاق حبس انفرادی که در جوار اطاق آیت‌الله کاشانی بود معموله دیگری می‌برد و پیشی مرا بدیوار می‌چسباند و دو شفتک بدست من می‌داد و مرا حبس می‌کرد و در حبس از پشت‌پوشی قفا می‌زد و ماسنها راه می‌رفت و هرچه در قاموس فحش وجود داشت بمن می‌گفت و در پایان فریاد می‌زد «حالا اینجا مجلس است نفاق کن» پس از اینکه از زندان رجائی یافتیم همه زندانیان اراک نیز از زندان و فرومایکی «کاپیتان نازارا» داستانی شرم‌آور بیان می‌داشتند.

تمام ایرانیان حتی آقای کدائی را نیز همین شخص دستگیر کرده، چه بسیار اشخاص را که کشته و یا با خنده ز ایراک بسرای عدم ارشاده است. نمی‌دانم آیا شما هم شنیده‌اید که جمعی از ایرانیها هنگامی که سفیرین پلیران آمدند مقتود شدند یا نه؟ پسر حال خانواده‌هایی هستند که هنوز برای گمشده خود بجای اشک خون گریه می‌کنند. من مطمئن هستم ایرانیهایی که کم دادند و هنوز اثری از آثار آنها وجود ندارد همین «ناوارا» معذور کرده و امروز در اراک باید سراغ این گشتگان و مقتود شدگان دوره جنگ را از او بگیرد از جمله «سزوان موم شهربانی معرخیزه» و «سزوان قرآزوه» که فرزند بیچاره‌اش هنوز امید دارد که پدرش زنده است و در یکی از جزایر جنوب آفریقا محبوس است باید پرسید در کجا است. این انگلیس «عالم‌پرد» صلح بدست

است که عمال او این جنایتها را می‌کنند»

برای من جای شك و شبیه باقی نیست که آن پیرمرد بیچاره آلمانی را که کشتند و استخوانهایش را قطعه قطعه کرده و در گونی ریختند و در بیرون دروازه تهران به جاه انداختند دست جنایتکار این نامرد نیز در آن شرکت داشته است»

دولت آمریکا از هدای از روزنامه‌نویسان دعوت کرده بود که در صحرائ (لاس-وگاس) واقع در آمریکا حضور بهم رسانند و انفجار بمب اتمی جدید را که گفته می‌شد خیلی قوی است تماشا کنند.

من یکی از این روزنامه‌نگاران بودم که باتفاق تقریباً سیصد نفر دیگر به میعادگاه رفتیم و بعد از طی تشریفات برای الیات هویت که ذکر آن زائد است بالاخره به صحرائ (لاس‌وگاس) که محل انفجار بمب اتمی جدید است راه یافتیم.

این صحراء در آنجائی که ما حضور داشتیم عبارت از بستر يك دریاچه شور بود که آب آن در ازمینه قدیم بخار شده غیر از يك شن شور و سفیدرنگ چیزی از دریاچه باقی نمانده بود و بمب اتمی می‌بایست در وسط این دریاچه منفجر شود.

وقتی که ما وارد صحرائ (لاس‌وگاس) شدیم ما روزنامه‌نگاران را بیک نفر دانشمند اتمی موسوم به دکتر «فیلده» سپردند و بما توصیه کردند که هرچه دانشمند مزبور می‌گوید اطاعت کنیم وگرنه ممکن است جان ما در معرض خطر قرار گیرد.

## (بخش دوازدهم)

خلاصه اخبار از دیماه ۱۳۳۰ تا مهرماه ۱۳۳۱

\*\*\*

دولت روز استیضاح اسراری از خائنین داخلی بروی تریبون مجلس خواهد گذاشت

۶۱ - دیماه ۱۳۳۰ - «حسین مکی» در پاسخ خبرنگار روزنامه باختر امروز در مورد استیضاح مخالفین دولت در پارلمان اظهار داشت: «دولت دکتر مصدق در این استیضاح نه تنها نخواهد باغت، بلکه با ارائه اسناد و مدارک سهم بدتیا نشان خواهد داد که این دولت تنها عامل حفظ و بقای استقلال ایران است، کسانی که با آن مخالفت می کنند می خواهند ایران را یکبار دیگر تحت‌الحمایه انگلیس قرار دهند.

جواب استیضاح بزرگترین شاهکار سیاسی دولت خواهد بود، این جواب دوست را از دشمن، دروغ را از راست و خادم را از خائن مشخص خواهد کرد. ما اسنادی روی تریبون مجلس در جواب این استیضاح خواهیم ریخت که تمام ایران را به جنبش درآورد. بیم آن می رود که خود استیضاح کنندگان جلسه بعد حاضر نشوند پاسخ اتهامات خود را بپوشانند.

اگر ما تا بحال در پاسخ اتهامات مخالفین ساکت بوده ایم برای این بوده است که بهانه بدست آنها ندهیم که بگویند آزادی برای مخالفین نیست ولی دیگر تحمل ما پایان یافته است و از این پس نشان خواهیم داد که چگونه از آزادی سوء استفاده می کنند. ما نشان خواهیم داد که می خواهند همان نقشه ای را که با قتل لیاقت علیخان در پاکستان اجرا کردند در ایران عملی سازند و مملکت ما را تحت‌الحمایه انگلیس کنند. اسناد و مدارکی که ما در روز استیضاح ارائه خواهیم داد.

بدتیا نشان می دهد که ملت ایران بین مرگ و زندگی و استقلال و تحت‌الحمایگی يك راه فقط دارد و این راه فقط استقلال و آزادی ملت ایران است و جز یا تابودی

ملت ایران نمی‌توان ایران را زیر سلطه استعمار خارجی قرار داد.  
 آقای مکی در پایان گفتند یک هیئت مورد اطمینان ملت ایران از طرف نخست-  
 وزیر اکنون مشغول تهیه جواب استیضاح هستند و مدارک و اسناد لازم را برای این  
 کار تهیه می‌کنند.

### کتابهای احزاب ملی در مجلس دوره هفدهم

۱۶ دی ۱۳۲۰ - نمایندگان تمامی احزاب ملی و شخصیت‌های سیاسی پس از  
 ساعتها مشورت دوازده‌ای ائتلاف دوازده نفر نمایندگان تهران در مجلس شورای ملی  
 بشرح زیر موافقت کرده‌اند و این لیست را در مطبوعات روز منتشر ساختند:  
 ۱- حضرت آیت‌الله کاشانی ۲- دکتر شایگان ۳- دکتر حسین قاضی ۴- حسین  
 مکی ۵- دکتر مظفر بقائی ۶- حاشری زاده ۷- محمود نریمان ۸- مهیندیس ژیرک زاده ۹-  
 مهیندیس کاظم حسینی ۱۰- یوسف مشار ۱۱- مهدعلی پهبهانی ۱۲- علی زهری (مدیر  
 شاعر)

### اعتراض شدید دولت به انگلستان مبنی بر مداخلات مأموران سیاسی انگلستان در ایران

۱۸ دی ۱۳۳۰ - سخنگوی دولت در جلسه مصاحبه مطبوعاتی فوق‌العاده اعلام  
 داشت مداخلات مأموران سیاسی انگلیس در ایران امروز باعداد بیادداشت اعتراض-  
 آمیز شدیدالحنی به سفارت انگلیس تسلیم شده متن یادداشت که به آقای سر فرانسیس  
 سپرد: سفیر انگلیس تسلیم گردید چنین است:

۱۸-۱۹-۱۳۳۰ آقای مشیرکیب

با نهایت توفیر به استحضار آنجناب می‌رساند که بر طبق گزارشهای واصله  
 بدولت فعالیت و مداخلات صریح مأمورین دولت انگلستان در ایران در این اواخر شدت  
 یافته و دولت متبوع دوستدار حاضر نیست بیش از این تحمل این رویه نامطلوب را که  
 برخلاف اصول دولتی و مقررات جاریه بین‌المللی است بکند و شدیداً به آن اعتراض  
 می‌نماید و لزوماً یادآور می‌شود که چنانچه مأمورین آن دولت در ایران رفتار خود را  
 تغییر ندهند دولت متبوع دوستدار ناگزیر خواهد شد تصمیمات جدی برای خاتمه‌دادن  
 به این وضعیت نامطلوب اتخاذ نماید.

وزیر امور خارجه



تسلیم این یادداشت اعتراضیه به سفارت انگلیس در تهران در محافل سیاسی-  
 تهران انعکاس زیادی داشت.

دکتر قاضی در توجیه مداخلات مأمورین سیاسی ایران در مقاله‌ای تندی در شماره

۷۱۷ (مورخ پنجشنبه شماره ۱۹ - دیماه) منتشر ساخت، گفته می‌شود دولت امکان دارد مدارکی دال بر دخالت سفارت انگلیس در امور داخلی ایران در دسترس مطبوعات داخلی و خارجی قرار دهد. دو روز بعد سفارت انگلیس نامه‌ی اعتراض‌آمیز وزارت خارجه را برخلاف نزاکت سیاسی به وزارتخانه مسترد داشت.

دکتر مصدق گفت استرداد یادداشت دولت ایران را از سفارت انگلیس نمی‌پذیریم.

**یکشنبه ۲۲ دیماه - صبح امروز** سر فرانسیس شپرد، سفیر انگلیس مصرانه از دکتر مصدق نخست‌وزیر دیدن کرده و گفت: یادداشتی که دولت ایران راجع به بوجیدن کنسولگریهای انگلیس در ایران داده‌اند مسترد شود. دکتر مصدق جواب داد این تصمیمی است که دولت اتخاذ نموده و قبول تقاضای شما از عهده‌ی من خارج است. من تا زمانی که عهده‌دار امور کشور هستم نمی‌توانم آنرا مسترد کنم مگر اینکه مجلس شورایملی رأی عدم اعتماد بدولت من بدهد و دولت دیگری بیاید تا مقصود شما را انجام دهد.

- پس سفیر انگلیس تقاضای آزادی خبرنگار رویتو را کرد، دکتر مصدق جواب داد این بر عهده قوه قضائیه است که او را به علت جعل خبر، دستور بازداشت صادر کرده است.

**۲۵ دیماه - دولت انگلیس** امروز طی یادداشتی به تصمیم دولت ایران اعتراض کرد که با خونسردی دولت دکتر مصدق مواجه شد.

بخاطر استقامت دولت در برابر دسیسه‌های انگلستان و ارسال یادداشت‌های اعتراض‌آمیز سفیر خود را از تهران احضار کرد. متعاقباً آن آقای حسین مکی، پیشنهاد کرد که روز اول بهمن را ملت ایران بعنوان (تعطیل کنسولگری‌های انگلیس در ایران) جشن بگیرد.

**۳۰ دیماه - دولت** بمنظور اثبات دخالت‌های نمایندگان سیاسی انگلیس در امور داخلی ایران اسناد و مدارکی از دخالت کنسولگری انگلستان در شهرهای اهواز - اصفهان - خرمشهر و دیگر شهرها در اختیار خبرنگاران و مطبوعات قرار داد. وزیر خارجه اعلام داشت که دولت اسناد و مدارک فراوانی مبنی بر دخالت مقامات انگلیسی در امور داخلی ایران در دست دارد که بعداً در اختیار مطبوعات قرار خواهد گرفت.

### شرایط پذیرفتن سفیران و مأموران سیاسی انگلستان

- ۱- بهمن - دولت دکتر مصدق در مورد مأموران سیاسی انگلیسی دو شرط برای نمایندگان سیاسی انگلستان که در ایران خدمت خواهند کرد اعلام داشت:
  - الف - آنها نباید در گذشته سابقه‌ی خدمت در ایران داشته باشند.
  - ب - جزء مأمورینی نباشند که در مستعمرات انگلستان انجام وظیفه کرده باشند.
 این مراتب به اطلاع سفارت انگلیس در تهران رسید.
- این تصمیمات دولت نگرانی شدیدی در محافل دیپلماتیک انگلستان ایجاد کرد.

### تقدیم لایحه منع فروش نوشابه‌های الکلی

۹ بهمن ۱۳۳۰ - دولت دکتر مصدق لایحه منع فروش و استفاده از نوشابه‌های الکلی را به مجلسین تقدیم داشت بموجب این لایحه هیچیک از منازعه‌ها حق ندارند بشكل پیمانه‌فروشی و یا بطری بطور جزئی و کلی بفروش برسانند، برای متخلفان مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است. این تصمیم دولت مصدق در محافل ملی و مذهبی با حسن استقبال تلقی گردید.

### انحلال انجمن‌های فرهنگی خارجی

۱۵ بهمن ۱۳۳۰ - دولت دستور انحلال انجمن‌های فرهنگی خارجی را در تهران و شهرستانها صادر کرد که این خود ضربه‌ی سهمگینی به دخالت‌های سیاست‌های اجنبی در ارتباط با جامعه‌ی داخلی و دخالت در امور ایران وارد ساخت و در مطبوعات خارجی انعکاس شدیدی داشت.

### مهوران انگلیسی تمامی اسناد، مدارک، نقشه‌ها و فورمولهای شرکت نفت را از بین بردند

۳ اردیبهشت ۱۳۳۱ - سهندس مزدا، کارشناس نفتی ایران در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اظهار داشت:

انگلیسها اسناد محرمانه شرکت را سوزاندند، نقشه‌های شرکت را پاره کردند و کلیه‌ی فورمولهای شرکت را از بین بردند. با این وصف ایرانیان دلسوز و علاقمند موفق شدند هزاران تکه پاره‌ی کاغذ را بهم چسبانیده از آنها بمنظور براه انداختن کارخانه روغن موتور آبادان مورد استفاده قرار دهند.

### بخاطر از دست رفتن درآمد نفت ایران

#### برقراری مالیات جدیدی بنام «مالیات آبادان» در انگلستان

\* انگلستان - ۸ مه ۱۹۵۲ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۱) پارلمان انگلستان بلحاظ از دست رفتن درآمد نفت ایران مالیاتی بنام «مالیات آبادان» برقرار کرده است. «لرد بروک» در مجلس فریاد برآورد: اگر آقای «موریسن» جریان وقایع را بطریق سوئی اداره نکرده بود ما مجبور نمی‌شدیم این مالیات را بیفزاییم. یکی از نمایندگان: (آقای رایت) اظهار داشت ملت انگلستان کفاره‌ی گناهان رجال خود را می‌پردازد. «ایمری» گفت: این مالیات بدی است ولی لازم است زیرا بر اثر اشتباهات دولت سابق بر ما تحمیل شده است.

### عزیمت دکتر مصدق برای دفاع از حقوق ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه

۷ شهریور ۱۳۱۱ (۲۱) - امروز دکتر مصدق با ۱۸۱ سند مهم مبنی بر دخالت انگلیس در امور داخلی ایران همراه خود به لاهه رفت. این اسناد بعدت چهار ماه توسط یک کمیسیون پنج نفری از میان حدها نامه و سند و عکس گردآوری شده که قرار است بزبانهای مختلف در کتابی منتشر گردد.

دکتر مصدق در برابر رادیو ایران اظهار داشت: «من اسنادی دارم که تعهدی انگلستان را بملت ایران ثابت می‌کند.»

همراهان دکتر مصدق در دادگاه لاهه عبارتند از: اللهیار صالح، نصرالله انتظام، دکتر سنجابی، مهندس حسینی، دکتر بقائی، دکتر شایگان، سپهبدی، تواب، دکتر منهوچر فرناش، شهریار (دیپلماتهای ایرانی مقیم اروپا)، دکتر علی‌آبادی، صدر، دکتر غلامحسین مصدق پزشک دکتر مصدق. دکتر مصدق در لایحه‌ی دفاعیه‌ی خود در دادگاه لاهه بعدت ۵۵ دقیقه دخالتها و تحریکات و فتنه‌گریهای پنجاه سال اخیر مقامات شرکت نشت انگلیس را بزبان فرانسه برای قضات دادگاه لاهه شرح داد. یکی از نکات جالب آنست که قضات روسی - هندی و فرانسوی بعلت تمارض از حضور در دادگاه لاهه خودداری کردند که این خود می‌تواند نشانه‌ای از تبانی این قضات با مقامات انگلیسی باشد.

دکتر مصدق و همراهان روز سه‌شنبه سوم تیرماه ۱۳۳۱ در میان دهها هزار از استقبال‌کنندگان تهرانی وارد فرودگاه مهرآباد شد.

۱۳ شهریور ۱۳ تیرماه: دادگاه بین‌المللی رای خود را بدین نحو صادر کرد:

«از این تاریخ دادگاه بین‌المللی رای موقتی را که در تاریخ ۶۲ ماه مه ۱۹۵۱ راجع به شکایت بریتانیا از ایران داده است موقوف‌الاجرا و بلا اثر اعلام می‌کند.»

از ۹ رای، چهار رای دادگاه خود را صالح برای رسیدگی تشخیص نمی‌دهند که این دعوا بین یک کمپانی خارجی و دولت ایران است، موضوع باید در محاکم ایران دنبال شود. رای قاضی انگلیسی دادگاه نیز بضع ایران بوده است. ۱.

### تعطیل و انعلاک بانک شاهی

۸ شهریور ۸ مرداد - بمناسبت دستور دولت مبنی بر منع معاملات ارزی بانک شاهی و محدودیت‌های دیگر، بانک شاهی از امروز پس از شصت سال فعالیت اقتصادی و سیاسی عملاً تعطیل شد.

۱- در سالن عمومی تشکیل جلسات دادگاه لاهه از سال ۱۹۵۱ تاکنون آن صندلی که دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران بهنگام دفاع از حقوق ملی ایران علیه شرکت سابق نفی و دولت انگلیس نشسته بود، با همان نحو نگاهداری شده است و بطور افتخارآمیزی به توریست‌ها نشان داده می‌شود.





نقل از کتاب دکتر سپهر ذبیح مفسر سیاسی (روزنامه باختر امروز)

انتشار خبر محدودیت ملاقات سفیران خارجی با شاه در باختر امروز

یکی از اختلافات قدیمی شاه و مصدق، این موضوع بود که دیپلماتهای خارجی آزادانه و بدون احتیاج دولت، با شاه ملاقات می‌کردند، این ملاقاتها عموماً جنبه تشریفاتی داشت (تسلیم استوارنامه - پیام روسای کشورها و شرکت در مراسم نوروزی) اما در مواقع بحرانی، دیدن سفیران خارجی و به ویژه سفیران انگلستان، شوروی و آمریکا با شاه، از اهمیت زیادی برخوردار بود، در دوره اول نخست‌وزیری مصدق، سفیران انگلیس و آمریکا، در هنگام دیدار با شاه، به گله‌گزاری از مصدق می‌پرداختند، دکتر مصدق همچون نخست‌وزیران پیشین از خود، مستقیماً از این نوع دیدارها آگاه نمی‌شد، رویه مرسوم این بود که وزیر دربار پس از پایان این ملاقاتها، موضوع را به وزیر خارجه اطلاع می‌داد، اما درباره‌ی اساس مذاکرات صورت گرفته، توضیحی نمی‌داد.

دکتر مصدق پس از اینکه درباره‌ی به نخست‌وزیری رسید، درصدد برآمد رویه ملاقاتها حضور داشته باشد، خبر این موضوع توسط وحسین مکی، نماینده مجلس به عرف تشریفاتی انگلستان را بکار برد و ترتیبی دهد که وزیر خارجه نیز در این نگارنده داده شد، نگارنده نیز در صفحه اول روزنامه باختر امروز، شرحی در این زمینه نوشت، به این ترتیب که همه درخواستهای سفیران برای دیدار با شاه، باید از مجرای اداره تشریفات وزارت امور خارجه صورت گیرد، چنانچه دیداری فقط جنبه تشریفاتی مانند تسلیم استوارنامه سفیران داشته باشد، رئیس تشریفات وزارت خارجه به عنوان نماینده دولت در آن مراسم حضور خواهد یافت، اما هنگامی که مذاکرات سیاسی در کار بود، وزیر امور خارجه در ملاقات حضور می‌یافت تا به عنوان «نماینده دولت» اطلاعات مورد نیاز را در هنگام گفتگوی شاه با سفیران خارجی، در اختیار او بگذارد، در این مقاله نوشته شد که هدف دولت از این اقدام، حفظ منافع ملت و شاه، در برابر سیاست فشار نایجا و غیرقانونی خارجیان به منظور ضعیف کردن سیاست دولت می‌باشد. شاه و وزیر دربار (حسین علام) واکنش شدیدی نسبت به این مقاله نشان دادند، بطوری که شاه شخصاً از نخست‌وزیر گلایه کرد که انتشار این موضوع در روزنامه متعلق به وزیر خارجه کشور، با قول قبلی مصدق منایرت دارد، شاه پس از قیام سیام تیر در يك ملاقات طولانی با دکتر مصدق در مورد محدودیت دیدارهای سفیران خارجی با وی موافقت کرد.

نقل از صفحات ۱۰۹-۱۱۰ کتاب ایران در دوران مصدق نوشته:

دکتر سپهر ذبیح استاد دانشگاه برکلی آمریکا



## محدودیت ملاقاتهای شاه برای دیپلماتهای خارجی و رجال داخلی

**هیچ مقامی چه داخلی و چه خارجی بدون موافقت نخست‌وزیر حق دیدار شاه را ندارد**

از آنجا که در ماضی اخیر چه سفیران انگلیس و آمریکا و دیپلماتهای آمریکا و دیپلماتهای طرفدار این دو سیاست و رجال سیاسی داخلی (نمایندگان مجلس - ستاتورها - مدیران جراید و دیگران) مرتباً بمنظور ایجاد فتنه و شکایت بین شاه و دولت از شاه ملاقات می‌کردند و سبب بروز حوادثی می‌شدند که خود خلاف قانون اساسی و مقررات جاری بود بهمین لحاظ به دنبال روزهای متوالی مذاکره بین شاه و دکتر مصدق موافقت شد که این دیدارها و ملاقاتها زیر نظر دولت قرار گیرد که براساس موازین قانون اساسی مبتنی بر عدم دخالت شاه در قوای مملکتی است.

۹ مرداد ۱۳۳۱ - بمنظور تأیید و تحکیم عدم مسئولیت مقام سلطنت و برای جلوگیری از فشارها و تشبثات احتمالی بعضی از دیپلماتهای خارجی نزد شاه که در گذشته ثابت شده همیشه بضرر مصالح ملی مردم کشور ما بوده است نخست‌وزیر مقرر داشت:

۱- هیچ سفیر و وزیر مختار و بطور کلی نماینده سیاسی خارجی بدون موافقت نخست‌وزیر اجازه نخواهد داشت خود بخود از شاه وقت شرفیابی بخواند.  
 ۲- شرفیابی‌های متداوله جهت تسلیم استوارنامه‌ها و غیره باید طبق معمول از راه وزارت خارجه صورت گیرد و وزیر خارجه در این ملاقاتها حضور داشته باشد.  
 ۳- لیدرهای سیاسی پارلمان جز در مواردی که شخص شاه اخصارشان کرده باشد، تقاضای شرفیابی نخواهند کرد و در صورت شرفیابی هیچگونه موضوع سیاسی را مطرح نخواهند نمود.

۴- برای شرفیابی رجال نیز بین رئیس دولت و وزیر دربار همیشه تبادل نظر و مشورت صورت خواهد گرفت بطوریکه جای هیچگونه شائبه برای اخلاف در روابط دولت و دربار بوسیله عناصر نابابها و مخالف مصالح دلت و مقام سلطنت باقی نماند.

### تصویب لایحه اختیارات به دکتر مصدق برای مدت ششماه

در جلسه‌ی روز یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۳۱ مجلس شورایی لایحه اختیارات به دکتر مصدق را بشرح زیر تصویب کرد:

مازه واحده - بشخص آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر اختیار داده می‌شود که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه لوایحی که برای اجرای مواد ۹ گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم مرداد ماه ۱۳۳۱ مجلس شورایی بشرح ذیل:

- ۱- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.
  - ۲- اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه بوسیله تقلیل در مخارج و برقراری مالیاتهای مستقیم و در صورت لزوم مالیاتهای غیر مستقیم.
  - ۳- اصلاح امور اقتصادی بوسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی
  - ۴- بهره‌برداری از معادن نفت کشور، تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت با رعایت قانون ۹ ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت.
  - ۵- اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشور و قضائی و لشگری.
  - ۶- ایجاد شورای محلی در دهات بمنظور اصلاحات اجتماعی و تأمین مخارج این اصلاحات بوسیله وضع عوارض.
  - ۷- اصلاح قوانین دادگستری.
  - ۸- اصلاح قانون مطبوعات.
  - ۹- اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و وسایل ارتباطی تصویب شده است. تهیه نموده و پس از آزمایش آنها را متببی در ظرف ۶ ماه که مدت این اختیارات است تقدیم مجلس نمایند و تا موقعیکه تکلیف آنها در مجلس معین نشده لازم‌الاجرا می‌باشد.
- ملی ششماه در حدود ۶۵ لایحه از جمله لایحه مطبوعات - لایحه اصلاح قانون نظام وظیفه - لایحه بیمه‌های اجتماعی - لایحه افزایش مالیات مستغلات برای احداث خانه‌های ارزان - لایحه بازنشسته کردن کارمندان زائد و ناصالح - لایحه مالیات بر اراضی - لایحه اساسنامه شرکت ملی نفت ایران - لایحه تأسیس پلیس گمرک - لایحه تأسیس اتاقهای بازرگانی - لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری - لایحه سازمان اداره پزشکی قانونی - لایحه لغو قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی که استقلال قوه قضائیه را معدوم کرده بود - لایحه تصفیه قضات - لایحه تکمیل لوله‌کشی تهران - لایحه رسیدگی به ارتداد مکشوفه در شرکت نفت - لایحه لغو عوارض مالکانه در دهات - لایحه ازدیاد سهم کشاورزان - لایحه ثبت اراضی موات اطراف تهران - لایحه تشکیل شورای عالی فرهنگی - لایحه آموزش و پرورش عمومی - لایحه اجرای استقلال - مالی دانشگاه.

### برادران و خواهران شاه از مکاتبه با وزارتخانه‌ها و مؤسسات ممنوع شدند

۱۲ مردادماه ۱۳۳۱ - یکی از بزرگترین مشکلات سازمانهای دولتی و ملی و اداری و مؤسسات خصوصی آن بود که شاهدخت‌ها و شاهپورها از طریق دفاتر مخصوص توصیه‌ها، بغالتمها و اقدامات غیر قانونی، حتی در معاملات و خریدها می‌کردند. بهمین لحاظ پس از چندین ساعت مذاکره با شاه که بعد از وقایع خونین سیام تیرماه ۱۳۳۱ توسط دکتر مصدق انجام گرفت شاه دستور داد که شاهپورها و شاهدخت‌ها از طریق

دفاتر مخصوص خود حق مکاتبه مستقیم با وزارتخانه‌ها ندارند. ضمناً مستلزم صرفه‌جویی از روز گذشته دفاتر مخصوص شاهپورها و شاهدخت‌ها متحلل شد.

### عفو خلیل طهماسبی بر اساس مصوبه مجلس شورای ملی

۱۶ مردانه‌ام ۱۳۲۹ - در جلسه امروز مجلس شورای ملی (خلیل طهماسبی) مورد عفو مجلس قرار گرفت، ماده واحده مصوبه مجلس شورای ملی بدینترتیب است:  
ماده واحده - چون خیانت حاج علی رزم‌آرا و حمایت او از اجانب بر ملت ایران لایب است، بر فرض اینکه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد از نظر ملت ایران بی‌گناه و تبرئه شده شناخته می‌شود.

### آخرین مصاحبه‌ی دکتر فاطمی در ادامه‌ی همکاری‌اش با دکتر مصدق

۲۹ مرداد ۱۳۳۱ - دکتر حسین فاطمی در کشور آلمان مصاحبه‌ای با خبرنگاران آلمانی انجام داد که به اختصار نقل می‌شود:

دکتر فاطمی گفت: دکتر مصدق مظهر تمایلات ملت ایران است و اعتماد عمومی نسبت به او روز بروز افزایش می‌یابد، اکنون طبقه تحصیل‌کرده ایرانی فهمیده است که علت‌العلل بدبختی او نفوذ سیاست امپریالیستی انگلیس در ایران بوده است و بهمین جهت بهیچ قیمتی ایران و ایرانی حاضر نخواهد بود این سیاست ادامه داشته باشد. وی افزود: نجات طبقه محروم ایران جز با قطع ریشه دخالت سیاست‌های بیگانه (اعم از چپ و راست) عملی نخواهد بود. دکتر فاطمی گفت تا دو هفته دیگر به ایران بازخواهد گشت، وی درباره آغاز فعالیت سیاسی خود اظهار داشت:

«خیال می‌کنم کشورم هنوز به فعالیت سیاسی من احتیاج داشته باشد بهمین جهت از انجام کار روزگردان نخواهم بود - وی اضافه کرد که پس از باز شدن مجلس نقشه‌های اصلاحی خود را بکمک همفکران جبهه ملی در اختیار دولت خواهد گذاشت و برای رفاه طبقه محروم تا سرحد امکان کوشش و فداکاری خواهد کرد.

### دعوت دکتر فاطمی و مکی از شاخه کارشناس اقتصادی

شهریور ۱۳۳۱ - دکتر حسین فاطمی و حسین مکی از دو دکتر شاخه کارشناس معروف اقتصادی آلمان برای بررسی اوضاع اقتصادی و پولی به ایران دعوت کردند، نامبرده روز نوزدهم شهریور ۱۳۳۱ وارد تهران شد و از دکتر مصدق دیدار کرد و به بررسی اوضاع اقتصادی کشور ایران پرداخت.

وی پس از چند روز اقامت در ایران و بررسی اوضاع اقتصادی ایران گزارش خود را پس از یکماه بدولت دکتر مصدق تسلیم داشت.

«نصراله شیفته» سردبیر باختر امروز دعوت رسمی دولت انگلستان را برای بازدید از آن کشور رسماً رد کرد

۲۱ شهریور ۱۳۳۱ - در هفته‌ی آخر شهریورماه ۱۳۳۱ سفارت انگلستان طی نامه‌ای از جانب وزارت امور خارجه انگلستان بمنظور جلب حمایت از روزنامه باختر امروز از اینجانب جهت يك دیدار چهار هفته‌ای از آن کشور دعوت بعمل آورد که اینجانب پس از مشورت با دکتر فاضلی بطور صریح و جدی آنرا رد کردم و متن خیر که به انضای هیئت تحریریه در صفحه‌ی اول روزنامه باختر امروز



انتقال از مبلوغات روز

(بخش سیزدهم)

## چگونگی روابط دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی

نخستین آشنائی مصدق و کاشانی

آشنائی دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی را باید از بعد از شهریور ۱۳۲۰ بحساب آورد قبل از شروع سوم شهریور دکتر مصدق تحت نظر دو نفر کارآگاه شهربانی در حمدآباد ساوجبلاغ بامور زراعتی مشغول بود و حاج سید ابوالقاسم کاشانی در منزل پدری واقع در پامنار کوچه صدراعظم نوری بقدریس طلاب علوم دینیته اشغال داشت کاشانی در اواخر سلطنت رضاشاه یعنی سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۹ قدری وارد سیاست شده بود و با مقامات رسمی دولت آلمان روابطی داشت و ریشه این روابط از مفتی اعظم فلاحین حاج امین‌الحسینی و رشد عالی گیلانی سرچشمه می‌گرفت و بعد از سوم شهریور شرکت در صحنه سیاست برای ایشان آماده‌تر و بدون مانع و زارع بود و بدینجهت از تدریس طلاب چشم پوشید و بالاخره چندی بعد به زندان متشخصین افتاد. دکتر مصدق تا موقع حبس کاشانی کمتر از سوابق ایشان آشنائی داشت ولی روزیکه انتخابات دوره چهاردهم تقنینیه شروع شد و آیت‌الله کاشانی با اکثریت هنگفتی به نمایندگی مجلس شورایملی انتخاب شدند در دکتر مصدق یک حس احترام باین مرد روحانی پیدا شد زیرا برای او یقین بود مردی که در زندان بیگانه است و سرنوشت او بدست قضا و قدر سپرده می‌باشد چگونه باهمت و رشادت مردم تهران را با نمایندگی انتخاب می‌شود.

دکتر مصدق به توقیف کاشانی اعتراض می‌کند

وقتی دکتر مصدق با سمعت نمایندگی مردم تهران وارد مجلس شد در یکی از

جناات علنی ملی نطق مفصلی شدیداً به متفقین در مورد توقیف رجال ایران اعتراض کرد و آزادی فوری آنها را خواستار شد. پس از اینکه کاشانی از توقیف انگلیسها وارد تهران شد دکتر مصدق میل کرد بملاقات ایشان پرود لذا سوار اتومبیل شد و بدون اطلاع قبلی وارد منزل آیتالله گردید و در میان صدفا نفر از مردم تهران بملاقات آمده بودند کاشانی را دیدار می‌کنند. در این ملاقات دکتر جلال عبده تعاینده مجلس عم حضور داشت این تنها ملاقاتی بود که دکتر مصدق از کاشانی می‌کرد تا اینکه دوره مجلس چهاردهم پایان یافت و قوام‌السلطنه زمامدار امور گردید و پس از چندی کاشانی را توقیف و تبعید نمود.

### نامه دکتر مصدق به قوام‌السلطنه

توقیف کاشانی بزرگترین ضربه‌ای بود که بروحیه دکتر مصدق وارد کرد لذا طی نامه مفصلی شدیداً به قوام‌السلطنه اعتراض کرد در صورتیکه آنروزها هیچکس را جرأت انتقاد از نخست‌وزیر نبوده در دی ۱۲۲۵ وقتی انتخابات تهران شروع شد دکتر مصدق لیست کاندیداهای خود را منتشر نمود.

دکتر مصدق در این لیست کاشانی را در صدر آن قرار داده بود کاشانی در آن روز در یکی از دعوات قزوین تبعید بود وقتی این لیست منتشر شد کاشانی نامه‌ای از تبعیدگاه به دکتر مصدق نوشت که همین نامه پیمان مودت و صمیمیت را بین دو مرد سیاسی و روحانی برقرار کرد. در دی ۱۳۲۶ آیتالله کاشانی از تبعیدگاه پتهران مراجعت کرد و مجدداً دکتر مصدق در منزل شخصی آیتالله بملاقاتشان رفت و برای اولین بار یکدیگر را بوسیدند و مدتی باهم بذاکره پرداختند.

### برائرتوقیف و تبعید کاشانی دکتر مصدق بملاقات شاه نمی‌رود

در خلال سال ۶۲ و ۲۷ بارها بین دکتر مصدق و کاشانی ملاقات روی داد تا اینکه شب ۱۵ بهمن کاشانی برای سومین بار توقیف و بخرم‌آباد تبعید شدند. دکتر مصدق آنروزها در احمدآباد اقامت داشتند و بمجرد اطلاع از توقیف کاشانی به تهران آمد و برای اعتراض بتوقیف کاشانی از سانحه ۱۵ بهمن بشاه تیسریک نگفت و در مقابل اصرار روسا دربار بملاقات شاه نرفت در انتخابات دوره شانزدهم هرچند ازطرف دکتر مصدق لیست کاندیداعا منتشر نشد ولی جیبه ملی نام کاشانی را در صدر سایر نامها بمطالع مردم تهران رسانید.

### دکتر مصدق از منصور آزادی کاشانی را می‌خواهد

در فروردین ۱۳۲۹ وقتی که منصورالملک به نخست‌وزیری رسید و آقا سید جلال‌الدین تهرانی بنیابت از منصور در روز ششم فروردین به احمدآباد رفت و دکتر مصدق را ملاقات نمود دکتر اولین تقاضایی که از دولت جدید نمود مسئله بازگشت

کاشانی به ایران بود و دیگر اصلاح قانون انتخابات و تطبیقات را باید نام برد. آقای سید جلال‌الدین تقاضاهای دکتر مصدق را با اطلاع منصور رسانید و به فوریت منصور المملک شخصاً دکتر مصدق را ملاقات و قول صریح داد در مورد بازگشت کاشانی از شاه ملاقات و محترمانه از ایشان تقاضای بازگشت بپایان نمایند و همینطور هم شد.

### تلگراف شاه به کاشانی

در تاریخ ۱۶ اردیبهشت این تلگراف بوسیله سفارت ایران در لبنان به کاشانی مغایره گردید و جناب حجت‌الاسلام آیت‌الله کاشانی دست برکانه چون مدت مسافرت جناب مستطاب عالی طولانی شده است اکنون مراتب عنوفت و ملاحظت اعمی حضرت سایون شاهنشاهی را ابلاغ و با تجدید ارادت خود مراجعت جناب عالی را انتظار و التماس دارم. نخست وزیر علی منصور پس از مغایره این تلگراف و وصول پاسخ آن به منصور بالاخره آیت‌الله کاشانی حاضر به مراجعت شده و روز ۲۰ خرداد با هواپیمای مصری وارد فرودگاه مهرآباد شدند.



دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی

### دکتر مصدق در فرودگاه مهرآباد از کاشانی استقبال می‌کند

دکتر مصدق شخصاً در فرودگاه حاضر و از دست صمیمی خود استقبال نمود. از این بیعت صمیمیت دکتر مصدق و کاشانی روز بروز مستحکم‌تر می‌شد و کاشانی غالباً برای شرکت در جلسات جبهه ملی بمنزل دکتر مصدق می‌رفت تا اینکه در پنجم اردیبهشت سال گذشته دکتر مصدق به نخست‌وزیری منصوب و عصر همین روز ملاقات صمیمی بین



دکتر مصدق و کاشانی در تجریش بعمل آمد و کاشانی جداً دکتر مصدق را تشویق به بستن مغز زیری نمود. در این مدت ۲۰ ماه که دکتر مصدق نخست‌دزیر است دویمم رفته ۱۵ بار آیت‌الله کاشانی به ملاقات دکتر مصدق رفته و دکتر مصدق نیز ۲ بار به آیت‌الله کاشانی را ملاقات نموده است. ملاقات اولی روز پنجم اردیبهشت ۱۳۲۰ در تجریش و دوم تابستان همین سال در باغ دکتر مرفه واقع در قلهک و سومی سه ماه پیش در منزل شخصی آیت‌الله واقع در پامنار به مناسبت بازگشت کاشانی از سفر بیت‌الله بود. آیت‌الله کاشانی تاکنون چهارده بار با دکتر مصدق غذا صرف کرده و صدها نامه به ایشان نوشته و پانصد در یافت داشته است خودم بارها بگویم شنیدم هر وقت دکتر مصدق نام آیت‌الله کاشانی را بزرگان می‌آورد می‌گفت: «آقا، فلان‌طور گفتند، آقا، فلان پیغام را دادند» و نیز کاشانی هر وقت نام دکتر مصدق را بیان می‌آورد «جناب آقای دکتر مصدق» می‌گفت و عموم احوالی این مملکت می‌دانند روابط این دو تا چه حد بود و هر چه در این مدت انتشار دادند که بین مصدق و کاشانی اختلاف است نقش بر آب می‌شد و ابی حال که بر ما مسلم شده از خدایتان بخواهرم که صمیمیت گذشته همچنان دوام داشته باشد.



## (بخش چهاردهم)

### چند توطئه و دسیسه اطرافیان شاه و خیانتکاران داخلی به کمک عوامل انگلیس علیه حکومت ملی دکتر مصدق

۱- واقعه نهم اسفند ۱۳۳۱

۲- رمودن و کشتن مرتیپ افشار طوس رئیس سپهباشی

۳- تحریکات اطرافیان شاه علیه دولت

دکتر محمد مصدق در سیاست مملکتداری در تمام دوران نخست‌وزیری خود یقین داشت از چهار اصل زیر حمایت و جانبداری می‌کرد، و به‌پیچ‌و‌چاه تسلیم تحریکات و دسیسه‌های اجانب و خیانتکاران داخلی و نوکران و اطرافیان شاه نمی‌شد، چهار اصل برنامه دولت دکتر مصدق بدین‌قرار است:

۱- احترام به افکار عمومی ملت ایران

۲- مبارزه با دخالت بیگانگان در امور داخلی

۳- جلوگیری از دخالت شاه در وظایف دولت، طبق قانون اساسی

۴- جلوگیری از تحریکات خیانتکاران داخلی و نوکران دولت استعمارگر بریتانیا

## ۱- واقعه نهم اسفند ۱۳۳۱

نخستین اختار دکتر مصدق به (محمد رضا پهلوی)

شاه نیاید در امور مملکت دخالت نماید

دکتر مصدق چند بار چه در مجلس و چه در محافل سیاسی و مصاحبه‌های مطبوعاتی گفته بود، وی در جلسه چهارشنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۳۱ چنین اظهار داشت:  
«من زندگی خودم را برای خودم نمی‌خواستم و نمی‌خواهم، من برای مملکت خودم زنده‌ام. شاه بموجب قانون اساسی هیچ مسئولیتی ندارد، شاه در امور مملکت حق دخالت

نداره، او يك سمت تشریفاتی دارد. یعنی فقط می‌باید فرامینی را امضاء کند و اگر بنا باشد، عزل و زراء با پادشاه باشد پس مجلس شورایی ملی چکاره است؟ (شاه) که نمی‌خواست طبق قانون اساسی انجام وظیفه کند، بغاوت بیکاری، از او در اواخر سال ۱۳۳۱ سخت کسل و خسته شد، در هفته اول امشند ۱۳۳۱ عده‌ای از درباریان و مخالفان دکتر مصدق که در میانشان بسیاری از وکلاء، سیاستمداران شکست خورده به دربار رفته و از شاه می‌خواستند که دست از مسافرت بردارد، در همانروز طبق نقشه طرح شده عده‌ای اوپاش و ارتاک و چاقوکشها و فرصت‌طلبان علیه دکتر مصدق در جلوی کاخ سلطنتی شعار می‌دادند و به دکتر مصدق اطلاع داده شد که جماعتی از اوپاش که وی می‌خواست نسبت مذاکره به کاخ سلطنتی برود به جان وی آسیب برسانند. دکتر مصدق در همان روز که به اتفاق دکتر فاضلی و دکتر شایگان با شاه بحث می‌کرد، بهمین دلیل از در بزرگه کاخ خارج نشد و از در کوچک دیگر کاخ خارج شد و به خانه خود رفت، بهمین دلیل در این ماجرا سوء قصد توطئه طرفداران شاه علیه دکتر مصدق به نتیجه نرسید.

## ۲- توطئه ربودن و قتل سر تپ افشار طوس رئیس شهربانی دولت

سر تپ افشار طوس که افسری دقیق و موشیار بود و از گردهم‌آنی و قصد توطئه‌گران (از جمله افسران بازنشسته) خاصه شخص زاهدی آگاهی داشت، وی بغاوت همین تلاش‌های دامنه‌دار، اولین هدف امیران توطئه‌گر قرار گرفت که (زاهدی) از آن توطئه آگاه بود، بهمین جهت توطئه‌گران با يك سری صحنه‌سازی و تمهید نقشه نابودی و قتل این افسر خدمتگذار را در خانه (حسین خطیبی) که رابطه خیانتکاران بود و قبلاً با (افشار طوس) آشنائی داشت، آن نقشه چنایت را در خانه خود بمرحله اجرا درآورد که به اختصار در آینده خواهد آمد. این طرح توسط گروهی از امیران بازنشسته: سر تپ سنزده، سر تپ مزینی، سر تپ نصرالله بایندر، سر تپ نصراله زاهدی، سر هنگ علی محمد هاشم‌زاده، سرگرد بازنشسته فریدون یلوچ، چند تن دیگر مانند دکتر مظفر بقائی، حسین خطیبی، احمد یلوچ‌قرائی و عده‌ای دیگر بمرور اجرا درآمد.

سر تپ افشار طوس از روز اول بهمن ۱۳۳۱ بریاست شهربانی منصوب شد و در روز ۲۱ فروردین که ربوده شد و با ضرب و شتم و شکنجه در (گسردنه تلو) توسط مخالفان بقتل رسید.

(افشار طوس) بغاوت دعوت ملاقات در خانه (حسین خطیبی) با اتومبیل خود بخانه وی رفت. در سائین خانه‌اش با خطیبی بمذاکره پرداخت، در آن ساعت چند نفر وارد سائین شدند، زیرا گرفته دست و پایش را بسته و با قراردادن يك دستمال آلوده به‌ماده بی‌بوش‌کننده در جلوی بینی‌اش ویرا بی‌بوش ساختند. سپس او را در يك اتومبیل قرار

داره و چند نفر دیگر با دو اتومبیل دیگر بدنبالش بسمت گردنه (تلو) رفتند، در همانجا ویرا روی يك اسب قرار دادند و سواری دیگر (سرگرد بلوچ) در تاریکی شب جنازه بیپوش (افشار طوس) را در غازی که از پیشی انتخاب شده بود قرار دادند. در محل غار دو نفر از وی نگهبانی می‌کردند که بدستور ریاستداران ویرا یا ضرب و شتم و شکنجه خفه ساختند.

(سرگرد بلوچ) در اعترافات خود پس از کشف این جنایت به یازپرمان می‌گوید: «برای این تیمسار افشار طوس را گرفتند که تشنجی در مملکت بوجود آید، در نتیجه کابینه دولت ساقط شود، تصمیم بر آن بود که بعد از قتل افشار طوس، آقای دکتر فاطمی - تیمسار ریاحی - دکتر معظمی - دکتر شایگان - مهندس زیرک‌زاده - تیمسار مهنا معاون وزارت دفاع ملی را دستگیر نمایند.

### صورتجلسه کشف محل جنازه تیمسار افشار طوس

با کسب اطلاع از شوهر تیمسار مرتبپ مزینی درباره محل اختفای تیمسار افشار طوس اینجانب بمعیت سرهنگ ۲ نادری و راننده و حاجی بابا کارمند اداره کارآگاهی و سه نفر سرباز بمعیت دو نفر از سربازان فرماندار نظامی امضاءکنندگان زیر:

روز شنبه ۲۲/۲/۵۵ به ده اسگرآباد که مالک آن آقای امیر علائی می‌باشد رفته با گرفتار کردن عباس کدخدای ده مزبور روشن شد که تیمسار افشار طوس را روز چهارشنبه ۲۲/۲/۵۵ بقتل رسانیده‌اند چریان را یلافاصله بوسیله سرهنگ نادری به تهران اطلاع و بمعیت ده نفر از افسران فرماندار نظامی و چند نفر سرباز و کدخدای ده به نام عباس یکومهای تلو رفته پس از یکساعت راه پیمائی سرباز نشانی عباس کدخدا جای دفن را نبش نموده بمعض اینکه سربازان به کمر بند مرحوم افشار طوس برخوردند اینجانب با روشن کردن کبریت و دیدن قلاب کمر بند و طنابهاییکه بدور او پیچیده بودند به هویت مسئول خاطر جمع شده و از بقیه نبش خودداری و با گماردن مامورین جهت نگهبانی محل مزبور بشهر مراجعه و مراتب را بشرماندار نظامی شفاهاً گزارش دادم.

رئیس اداره آگاهی شهربانی  
سرهنگ ۲ نادری

رئیس تجسس رکن ۲ استاد ارتش  
سرهنگ استاد سررشته

حسین حاجی بابا پاسبان درجه ۱

### تقریه پزشک قانونی

جنازه مرتبپ محمود افشار طوس ساعت ۹ صبح مورخه ۲۲/۲/۵۵ جهت تعیین علت فوت و لزوم معاینه دقیق و در صورت لزوم کالبدشکافی بوسیله آمبولانس اداره پزشکی قانونی بسازن تشریح اداره مزبور منتقل و بدو لباسهای زیر و رو و جوراب

سرتیپ افشار طوس مقتول‌کننده شد و با ۴ عدد دستمال روی چشم و دماغ و دهن مشارائیه بسته شده و بعداً معلوم شد يك دستمال نیز بدهن وی فرو برده شده است. دستپا ز پاهای مقتول مزبور با طناب محکم بسته شده بود و نیز یگردن وی با سه رشته طناب که بهم پیچانده شده بود بسختی فشرده شده بود.

آثار فرورفتگی و برجستگیهای طناب روی گردن مقتول مزبور کاملاً مشهود و گره در سمت چپ قسمت پشت گوش دیده می‌شد در اثر فشاریکه دماغ مقتول در اثر بستن دستمال مشاهده گردید و دستمال دیگری پدهان وی بسته شده بود و دستمال دیگری داخل دهان بود که در اثر وارد نمودن دستمال پدهان زبان عقب فرو رفته و خونریزی زیر جلدی زیر لثه دندانها مشهود بود و سرتاسر سطح داخلی لب تحتانی مجروح و زخم و توام با خونریزی بود که در اثر ضربه و فشار پایین ناحیه از خارج و تماس با دندانهای فک ایجاد شده است.

هر دو بازو بوسیله طناب محکم بطرف عقب و پشت بسته بود و هر دو میچ نامبرده چند رشته طناب بسته شده و بطرف جلو بر روی شکم گذاشته شده بود و هر دو میچ پا در چهار رشته طناب بیکدیگر بسختی متصل و بسته شده بود و اکثر این گره‌ها شباهت به گره‌های جراحی داشت و گره خیلی محکم بسته شده بودند که بزحمت و سختی باز می‌شد. در نتیجه بریدن با چاقو از هم باز شد در بالای پستان طرف چپ اثر چهار بریدگی بطول يك سانتیمتر و دو بریدگی بطول سه سانتیمتر و عمق این شکافها از پوست و چربی که بیش از پنج میلیمتر عمق نداشت تجاوز نمی‌کرد.

فقط یکی از بریدگیها که سه میلیمتر طول داشت خونریزی مختصری شده بود و سمت تمام چهار بریدگی که در بالای پستان چپ قرار داشت از حدود يك كف دست تجاوز نمی‌کرد در سطح داخلی قدامی چپ، اثر دو بریدگی دیگر که بطور مورب قرار داشت دیده شد که در پنج سانتیمتری زیر بغل قرار داشت و دو بریدگی از یکدیگر در حدود دو سانتیمتر و نیم فاصله داشت و از داخل تقریباً بهم متصل می‌شد طول این شکافها در حدود يك سانتیمتر و نیم عمق کمتر از سه میلیمتر و کاملاً سطحی و خونریزی نداشت در روی سینه و پهلوئی راست و ناحیه کمر و سطح قدامی وسطی ساق پای چپ و پشت ساق پای راست آثار خونریزی و کبودی مشهود بود که در اثر فشار لباس و بدن بجهت سخت، محتملاً زمین ایجاد شده. ناحیه واقع در زیر بستگیهای طناب در تمام نقاط آثار زخم سطحی و خونریزی زیر جلدی و خونریزی گذارده بود که مسلماً در زمان حیات بسته شده است از ناحیه میچ دست بطرف انگشتان در هر دو دست آثار چین و چروک خوردگیهای مربوط به رطوبت پوست دست مشاهده گردید (باصطلاح عوام پیر شدگی دستها) و این آثار دلیل بر مرطوب بودن محلی بوده است که جنازه قرار داشته و آثار مشهوده در نقاط مختلف بدن جنازه بنحویکه اشاره شد مختصراً در اثر بستن طناب و دستمال بوده است.

در چین آرنج دست چپ اثر تزریق و یا فرو بردن سوزن به ورید مشاهده گردید

که با کالبد شکافی موضعی خونریزی زیر جلدی مشهود بود و از اینروز پنظر می‌ریخت که در زمان حیات در این محل تزریق دارویی بورد صورت نگرفته باشد. در سایر نقاط بدن متوفی هیچ‌گونه آثار ضرب و جرح و شکستگی مشاهده نگردید و صورت متوفی از ناحیه ضراب گرز بسیار کاسلا کیود و سیاه بود عت فوت، خفگی و اثر بستن ضراب یگرون می‌باشد و مدت فوت با آثار مشهوده در جنازه و با توجه بحال و موضع دفن که سردسیر بود باتذکر پایتکه بعضی از کیودیهای موجوده در بدن جنازه بصورت سرمازدگی مشهود بود در حدود سه ائی چهار روز پنظر می‌رسد. پروانه دفن بنام سرتیپ محمود افشار طوس صادر گردید صورت مجلس با حضور آقای حائب بیگی بازپرس شعبه ۱۵ تهران و آقای دکتی سعید حکمت رئیس اداره پزشکی قانونی و دکتر معرفت تنظیم گردید. رو نوشت بر این با اصل است.



از مطبوعات روز

آهسار سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کز کشور ۴۳ پنظر ایسار آیزی همشده است.

آردی بهشت ۱۳۳۲

### ربودن و کشتن رئیس شهربانی دکتر مصدق توسط طرفداران شاه

مقارن ساعت ۹ بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۱ فروردین تیمسار سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور به نقطه‌ای در خیابان خانقاه رفته کیف دستی و سلاح کمرش را به راننده داده می‌گوید برو جلو کلاشتری ۲ بایست من یا خودم می‌آیم یا بتو تنن خواهم کرد. راننده او را پیاده کرده و تا ساعت سه بعد از نصف شب جلو کلاشتری منتظر می‌ماند ولی رئیس شهربانی کل شهربانی دیگر باز نمی‌توردد. واضعاعات سرتیپ افشار طوس هنگامیکه از اتومبیل خود پیاده شده شوفر خود را مرخص می‌کند بمسافزه بقالی مقابل کوچه قرزلایاغ واقع در خیابان خانقاه رفته و می‌پرسد منزل حسین... کجا است؟

بچه بشد که کودک ۸ یا ۹ ساله است می‌گوید: افسوس بسند قدی که لاغر اندام بود و یک تاج و یک شماره روی شانه‌اش دیده می‌شد در شب ساعت ۹ سراج منزل حسین نسو، نام چچی را از من گرفت از او می‌پرسند:

– آخر چطور نام فاضل حسین را از یاد برده‌ای؟

من گوید آقا محسن حسین بود و نام فامیلش را آن اقا گفتم اما من یادم رفته است من که نمی‌دانستم چه موضوعی در کار است.

حالا مسووزین دنبال پیدا کردن منزل وحسین، نامی هستند که افشار سراج از را از بچه بقتل گرفته است.



بر اثر فشار طناب و دستمال‌هایی که بگردن بسته و در دهانش فرو کرده بودند دهان مشغول ها بطور باز مانده بوده

یک ساعت و نیم قبل از واقعه یعنی بشازن ساعت هفت و نیم بعد از ظهر آنروز هنگامیکه رئیس گر شهرستانی در دفتر کار خود مشغول رسیدگی به امور مربوطه بوده در ضمن نامه‌هایی که بنظرشاز رسید یک پاکت که بالای آن مارک (نخست: زپری) و روی آن حمله (محرمانه، مستقیم – تیمسار افشار طوس ریاست شهرستانی کل کشور شخصاً بنسوخ فرمایند) بدون مهره و تاریخ دیده می‌شد، افشار طوس این پاکت را با عجب باز کرد و خواند. در داخل این پاکت یک ورق کاغذ خط‌دار که متعلق به دفتر مشلی شگروان – ریاست بدون علامت وجود داشته در روی این کاغذ مطالبی با مداد کمرنگ نوشته شده بود که افشار طوس در باز آنرا مطالعه کرد و سپس آنرا در جیب گذاشت. این پاکت را آقای درخشانیتر رئیس آگاهی ضمن کارهایی که می‌بایستی بنظر رئیس شهرستانی رسید در دست داشته‌اند و هم‌پا از طرف شخص ناشناسی شهرستانی

آورده شده بود. افشار طوس پاکت را سجاله کرد و در سبد زیر میز انداخت.

ولی کاغذ را در جیب خود گذاشت.

رئیس شهربانی برای اولین بار نمود که بخوابان خانقاه آمده بود بلکه هشت شب قبل نیز در دست در ساعت به بعد از ظهر یا اتومبیل به خیابان نزیور آمده و در همان نقطه‌ای که دیشب پیاده شده بود پیاده شده بشوفر گفته بود که بکلانتری در برود. خودش پیاده باز خواهد گشت.

آنشب شوفر رفته بود و رئیس شهربانی پس از دو ساعت یعنی مقارن ساعت پانزده بعد از ظهر از خیابان خانقاه مراجعت نموده بود و هیچکس هم خبر ندارد که تیمسار افشار طوس آن شب بکجا و برای چه رفته بود.

«اطلاعات»  
خبس گم شدن رئیس شهربانی کل کشور یکساعت بعد از نیمه شب با اطلاع آقای نخست‌وزیر رسید و ایشان دستور می‌دهند که برای یافتن رئیس شهربانی فوراً اقدام شود. بلافاصله «حسن ثابت قدم» راننده اتومبیل رئیس شهربانی و همچنین علی معاریان بازرمن مخصوص رئیس شهربانی که آن نامه مجهول را بدست وی داد، بازداشت شد و دسته‌های مخصوصی از کارآگاهان مجرب و مأمورین دکن دوم ستاد ارتش جیب و وسائل کافی بنطاق مختلف اعزام شدند.

تمام خانه‌های واقع در خیابان خانقاه و صفی‌علیشاه تحت نظر مأمورین قسوار گرفت و بعضی از خانه‌ها را که مورد سوءظن بوده بازرسی کردند ولی تاکنون کوچکترین اثری پیدا نشده است.

مأمورین شهربانی که موفق به پیدا کردن افشار طوس نشده‌اند تا حدی از یافتن رئیس شهربانی در تهران مأیوس گردیده تلگرافی بکلیه شهروستانها دستور داده‌اند که کلیه واردین را شدیداً مورد کنترل قرار داده مسافرین اتوبوسها و اتومبیلهای سواری را بدقت مورد نظر قرار دهند تا شاید بتوان رئیس شهربانی را پیدا کرد.

مجله امید ایران

اردی بهشت ۱۳۵۸

## کشف جسد افشار طوس

مخالفان دکتر مصدق تصمیم داشتند که؛ دکتر فاطمی، سرتیپ ریاحی، دکتر

معظمی، دکتر شایگان، مهندس زیورک زاده، تیمسار سمپا را دستگیر سازند

تا بینه خیالی که قرار بود پس از ترور مصدق تشکیل شود

«افشار طوس» حاضر نشد برای نجات خود دکتر مصدق را به کشتن بدهد

دکتر مصدق به شاه پیغام داد: ملت را در جریان توطئه‌های شما خواهم گذاشت!

اولین روزنامه‌ای که خبر قتل افشار طوس را منتشر کرد باختر امروز بود که مدیریت آن را دکتر فاطمی وزیر خارجه و دکتر مصدق بعهده داشت. روزی که باختر



امروز را از سرنوشت افشار طوس مطلع کرده بیشتر دست‌اندرکاران قتل او در زندان فرمانداری نظامی بودند، آنها عبارت بودند از: حسین خطیبی وقروغ خواهر حسین خطیبی، «محتشمه خطیبی مادر حسین خطیبی»، مرتیپ علی‌اصغر مزینی، مرتیپ علی اکبر منزله، عبدالله امیر علانی «صاحب ده اسگرد» احمد آشتی سرگرد بازتشیسته بلوچ قراشی، شعبان نوکر حسین خطیبی، مقدم تهرانی، ناصر زمانی‌مرعشی، مرتضی شعبی و مستخدمه خطیبی، و افشار قاسملو که با اتفاق بلوچ قراشی افشار طوس را خفه می‌کنند، بعد از دستگیری اشخاص بالا مرتیپ نصراله زاهدی که عموی اردشیر زاهدی و اکنون در لندن زندگی می‌کند و نامش در لیس حقوق‌پگیران ماواک در روزنامه کیهان شنبه پانزدهم اردیبهشت چاپ شده بود به همراه مرتیپ بایندر پاتهام شرکت در قتل افشار طوس دستگیر شدند، ولی در همان روزها شایع شد اردشیر زاهدی که فقط يك جلسه برای بازجویی به فرمانداری نظامی احضار شده از طرف دربار برای انجام کاری پفرانسه رفته است. از آن پس دیگر امعی از اردشیر پمیان نیامد. ولی دیگران که دستگیر شده بودند در اغلب بازپرسی‌ها همدستی اردشیر را با خود اعتراف کرده و او را واسطه عملیات یا دربار و شخص شاه معرفی کردند در بازجویی‌هایی که بعد از دستگیری امراء ارتش انجام شد نقشه‌های شیطان‌ی ربایندگان و قاتلین مرتیپ افشار طوس فاش شد و آنها اعتراف کردند که می‌خواستند، دکتر قاسمی، دکتر مصدق، دکتر شایگان را نیز هدف گلوله قرار دانه و پایه‌های قدرت حکومت ملی را نابود سازند.

در آن زمان افکار عمومی ایران خواهان پیروزی دکتر مصدق بود، مردم که می‌دیدند او شایسته زعامت و لایق مقام رهبری است با همه وجود از او تجلیل می‌نمودند و مصدق را مرشد و راهنمای خویش می‌شناختند.

عکسهای او را در معابر نصب نموده اشعار و شعرهایی در تجلیل و مدح مصدق پدر و دیوار نقش می‌نمودند رویهمرفته تب داغ مصدق‌خواهی بحق برای مبارزه و دشمنی با شاه همه فضای ایران را تسخیر کرده بود همین احساسات شدید و علاقمندان به دکتر مصدق موجب بود که هر کس در هر سمتی سعی داشت به دولت ملی او خدمت کند به همین دلیل وقتی خبر کشف جنازه افشار طوس در جراید ایران منتشر شد، عکس‌های متعدد رئیس کل شهربانی را چاپ نمودند و ضمن شرح ماجرا نوشته شده بود که «مرتیپ دکتر منزله به افشار طوس آمپول بیپوشی تزریق نموده است بدون اینکه شهربانی اعلام کرده باشد» دکتر ذلیل صالح‌نیا مدیر داروخانه صالح‌نیا به شهربانی رفت و دفاتر ثبت فروش داروخانه خود را ارائه داد و گفت روز دوشنبه‌ای که دکتر منزله افشار طوس را بیپوشی نموده بداروخانه من مراجعه کرد و دو عدد آمپول مرفین و یک شیشه اتره يك بسته پنبه برد چون ایشان دکتر هستند ما از او نسخه نخواستیم و من باین دلیل خودم بشهربانی آمده و دخترم را نیز بعنوان مدرک آورده‌ام که شاید بتوانم خدمتی به دولت ملی کرده باشم. با حضور این شاهد بشهربانی چگونگی بیپوشی افشار طوس فاش شد و پانندی که رئیس شهربانی را ربوده بودند چاره‌ای جز اعتراف

به اعمال خود نداشتند... در اعترافات آنها نکات جالبی بچشم می‌خورد که معلوم بود این عده قصد ترور مصدق و اطرافیانش را داشته و می‌خواستند ریشه جبهه ملی ایران را بردارند و خیال شاه را برای همیشه راحت کنند. مرتیب دکتر منزله که بیپوش کننده افشار ملوس بود اعتراف کرده بود که شب واقعه اردشیر زاهدی بوسيله تلفن از منزل حسین خطیبی خبری گرفت و وقتی افشار ملوس را بیپوش به صندوق عقب اتومبیل گذاشته و بطرف لشکرک بردند او تلفن کرد و به خطیبی گفت «حسین خان» باید رئیس شهربانی را نگهدارند، وقتی به هوش آمد او را راضی کنند در حضور شما به مصدق تلفن کند و باو بگوید من شاه را راضی کرده‌ام که پس از يك ملاقات محرمانه با شما فرمان ریاست شورای سلطنت را بنام نخست‌وزیر یعنی دکتر مصدق صادر نموده شبانه از مملکت خارج شود و از دیروز من با اعلیحضرت کمیسیون داشته‌ام حالا که به توافق رسیده‌ایم جنابمالی لطف کنید و تا خیابان ولی‌آباد منزل سرلشکر زاهدی تشریف بیاورید اعلیحضرت هم به آنجا تشریف فرما می‌شوند، اردشیر زاهدی وقتی این پیشنهاد را تلفنی مطرح کرد که برنامه بیپوش کردن افشار ملوس عملی شده بود و ما به او دسترسی نداشتیم. با این حال این پیشنهاد اردشیر زاهدی را که ظاهراً برنامه تعیین شده از طرف شاه بود حسین خطیبی به رفقا ابلاغ کرد و می‌گفتند وقتی در «غار تلوه» افشار ملوس بیدار شد در آخرین روز زندگی او «سرگرد قرائی» به افشار ملوس گفته است ما حاضرین شما را صحیح و سلامت به تهران بازگردانیم به این شرط که برنامه ما را قبول کرده و عمل نمائید. او در حال کسرتنگی و اسارت وقتی نقشه شیطنانی ریابندگان خود را فهمیده با سراجت جواب داده اگر مرا بکشید بسیار برای من قابل تحمل‌تر است تا اینکه «دکتر مصدق» ولی‌نعمت خود را با تزویر به قتلگاه بکشانم بعد از ابراز چنین جواب شرافتمندانه این بوده که «سرگرد بلوچ قرائی» طناب را بگردن رئیس شهربانی انداخته و او را خفه کرده است.

وقتی هزار صفحه گزارش سرجت و قتل رئیس کل شهربانی بدکتر مصدق تسلیم شد، اشک در چشمانش حلقه زد و مدتی روی تختخواب خود با ناراحتی گریه کرد سپس «ابوالقاسم امینی» را که با موافقت خود او به سرپرستی دربار برگزیده شده بود احضار کرد و به او گفت برو به شاه بگو تحریک می‌کنی که رئیس شهربانی و من و دکتر فاطمی را بکشند و از يك طرف در مصاحبه‌ها دم از همکاری با دولت میزنی حالا که کار ما به اینجا کشیده و حاضر نیستی ملت ایران بحق خودش برسد من فردا با جرایم خارجی و داخلی مصاحبه‌ای ترتیب می‌دهم و اصرار ربهون افشار ملوس و قتل او را که دست دربار و سرلشکرزاهدی و پسر او در آن بچشم می‌خورد به دنیا اعلام می‌کنم و استعفا می‌دهم تا مردم خودشان تکلیفشان را با سلطنت استبدادی روشن کنند.

آن روز بعد از اینکه ابوالقاسم امینی پیام مصدق را به شاه می‌رساند، شاه نگران می‌شود. شدت نگرانی او بعدی بوده که دست پدلمان اطرافیان مصدق زده و چند نفر از نمایندگان مجلس را که طرفدار مصدق بوده‌اند به دربار احضار می‌کند علاوه بر

آنها دکتر غلامحسین مصدق فرزند نخست‌وزیر را می‌خواهد و از در سازش و تسلیم وارد شده بوسیله پیغام به دکتر مصدق قول می‌دهد که هیچگونه دخالتی در امور مملکتی ننماید اضافه می‌کند که ملکه ثریا را به اروپا روانه می‌نماید سپس خودش از ایران خارج خواهد شد، مصدق چون می‌بیند که اشرف پهلوی و سایر مشاوران شاه از جمله اردشیر هم از کشور خارج شده‌اند این قول را می‌پذیرد و دستور می‌دهد اعلامیه فرمانداری نظامی به شکلی انشا شود که بصورت وضوح دخالت شاه و اطرافیان او اعلام نگردد.

روز سیزدهم اردیبهشت ماه اعلامیه فرمانداری نظامی که بسیار محافظه‌کارانه تهیه شده بود از رادیو پخش شد و جراید نیز متن آن را انتشار دادند، فرمانداری نظامی نوشته بود. عده‌ای از افسران یازدهست که از یازدهستگی خود عصبانی بوده‌اند با مخالفین دولت پیوند کرده تا دولت را تضعیف و بمرام خویش تامل شوند. و در خلال این امر حسین خطیبی که از دوستان صمیمی و عوامل و مجری فکر دکتر بقائی است افسران یازدهست را بخود جلب و اولین ملاقات بین او و سرتیپ زاهدی انجام می‌گیرد و خطیبی وانمود می‌کند که با کلیه مقامات کشور مربوط و از کلیه جریانات نقل و انتقال ارتش و شهربانی همان روز باخبر می‌شود.

سرتیپ زاهدی به افسران همدست خود جریان را مطرح و پس از جلسات عدیده‌ای به خطیبی می‌گوید که باید افشار طوس را دستگیر و چند روز مخفی کنیم، مسلماً اوضاع برمی‌گردد و بعد در آینده نزدیکی حکومت را بواسطه ربودن افشار طوس و سرتیپ ریاحی و دکتر فاعلمی ساقط می‌کنیم و آنگاه که دکتر بقائی نخست‌وزیر شد پستیهای مهم را به یاند خودمان واگذار می‌کند کابینه‌ای که قرار بود تشکیل شود به این شرح بود.

دکتر بقائی نخست‌وزیر، مزینی رئیس ستاد ارتش، دکتر منزه وزیر بهداشت، پایندر وزیر وقایع ملی، اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه، سرتیپ زاهدی وزیر کشور و دربار سرگرد بلوچ شغل معینی در نظر گرفته نشده بود و موکول بمیل خودش بود که فرماندهی ژاندارمری هر استانی را بخواهد به او بدهند.

همچنین جزء برنامه بود که پس از دستگیری افشار طوس و ایجاد تشنج در کشور دکتر فاعلمی، سرتیپ ریاحی، دکتر معظمی، دکتر شایگان، مهندس زیرک‌زاده و تیمسار سپتا را دستگیر کنند و بطوری که پرونده نشان می‌دهد منظور خطیبی از تماس با افسران مخالف فقط و فقط فعالیت برای نخست‌وزیری دکتر بقائی بوده است.

پس از اینکه مقدمات کار فراهم شد، خطیبی با افشار طوس تماس گرفته و او را به منزل خود دعوت می‌کند و از طرف دیگر امیر علانی چند شب متوالی با اسب در «تلو» حاضر می‌شود ولی بواسطه آنکه افشار طوس ملاقات را به تأخیر می‌انداخته کار به درازا می‌کشد، در شب موعود خطیبی و نوکر و فرزند خود را بخارج می‌فرستد و کسانی که در منزل او بودند عبارت بودند از خطیبی، سرتیپ زاهدی، سرتیپ پایندر،

مرتیب مزینی، مرتیب منزہ، سرگرد بلوچ قرائی، امیر رستمی، افشار قاسملو، شہریار برادرزادہ بلوچ این عدہ اول در منزل سرہنگ شغنی افسر بزنشستہ ژاندارمری جلسہ داشتند و بعد از تہیہ طناپ توسط امیر رستمی و داروی بیہوشی توسط مرتیب منزہ پخانہ خطیبی با نام مستعار «حبیب» علامتی کہ برای حملہ قرار می‌گذارند «بفرمائید» پودہ است.

در شب سی و یکم فروردین ۱۳۳۱ در حدود ساعت ۹ افشار طومس بمنزل خطیبی می‌رود و پس از مدتی مذاکرہ باہم دادن علامت بسر او می‌ریزند و پس از گذاردن اتر

دکتر حکمت بزشک قانونی مشغول کالبد شکافی جنازہ افشار طومس



مقابل بینی و زدن آمبول رئیس شهربانی را مدهوش و یا پتوی متعلق به سرگرد بلوچ یا اتومبیل پونتیاک بطرف تلو می‌پرتد.

عصر روز سه‌شنبه مرتیپ مزینی به اتفاق امیر علائی به دیدن امیر خود می‌روند. روز چهارشنبه دوم اردیبهشت خطیبی، مرتیپ مزینی، مرتیپ زاهدی باهم ملاقات می‌کنند. خطیبی می‌گوید که اوراق یافت شده از جیب افشار طوس حاکی است که او می‌خواست تمام شماها را ترور کند و کودتا نماید، وقتی یادداشت‌ها از خطیبی مطالبه می‌شود می‌گوید نزد دکتر یقائی است و بالاخره می‌گوید اگر افشار طوس زنده بماند ما را از بین می‌برد. باید او را از بین ببریم.

### بررسی مطبوعات خارجی

## آیا شاه در مقابل مصدق تسلیم می‌شود؟

### ترورهای سیاسی در ایران از کجا سرچشمه می‌گیرند

واقعه قتل مرتیپ افشار طوس رئیس سابق شهربانی هفته گذشته کلیه جریانات مهم سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داد و مطبوعات خارجی هم اخبار و مطالب مربوط به این واقعه عجیب را با حروف برجسته در صفحات مقدم خود انتشار دادند، متذکر فعالیت‌های سیاسی مهمی که در جریان هفته گذشته بمنظور رفع بحران فعلی صورت گرفت نتایج قابل توجهی داشت که بنویسه خود در محافل و مطبوعات خارجی انعکاس یافت.

از مطبوعات فرانسه «پاریزین لیبره» که اخبار و مطالب مربوط به قتل رئیس شهربانی ایران را بتفصیل منتشر ساخته این ماجرا را يك «قتل سیاسی مهم» تلقی می‌کند و دربارهٔ علل و نتایج آن می‌نویسد «مخالفین دکتر مصدق می‌خواستند با ربودن و کشتن یکی از معارزم و نزدیکان موثر مصدق وی را مرعوب ساخته و زمینه کودتائی را فراهم کنند.

ولی یکبار دیگر شانس مصدق را یاری کرد و نه تنها در این جریان نباخت، بلکه این ماجرا موجب تقویت بیشتر او گردید.

با کشف جریان توطئه‌ای که منجر به قتل رئیس شهربانی ایران شده است حربه تازه‌ای به دست مصدق افتاد تا مخالفین قدیم و جدید خود را تهدید کند و آنها را وادار به عقب‌نشینی‌های تازه‌ای بنماید.

کشف توطئه قتل افشار طوس نه فقط برای يك مدت طولانی امکان انجام نقشه کودتا را از دست مخالفین سیاسی و نظامی مصدق گرفت، بلکه موقعیت او را در مقابل جریاناب خطرناکی که پیش آمد روش میلایم‌توری نسبت به نخست‌وزیری خود در پیش گرفت.

روزنامه «المصری» قاهره حادثه ربودن و قتل رئیس سابق شهربانی را با توطئه کودتائی که علیه دولت ترتیب داده شده بود مربوط می‌داند و می‌نویسد مرتکبین جنایت برای محروم ساختن مصدق از صدیق‌ترین فرمانده نظامی خود و همچنین کسب اضرار و اطلاعاتی از افشار طوس راجع به موقعیت نظامی و سیاسی دولت او را بوده و سپس کشته‌اند، ولی عوامل توطئه در کار خود ناشیگری زیادی بخرج داده‌اند و با این ناشیگری در صورت اجرا توطئه کودتا هم موفقیت‌شان بعید بنظر می‌رسید.

روزنامه آمریکائی «نیویورک هرالده» ضمن بحث در اطراف واقعه قتل افشار طوس می‌نویسد «هرج و مرج و نا امنی در ایران به منتهی درجه شدت خود رسیده و اختلافات سیاسی به قتل و جنایت و کینه‌توزی و انتقامجویی های شخصی مبدل شده است. دکتری مصدق با وجود قدرت وسیع قانونی و نفوذ غیر قابل انکاری که هنوز در میان مردم دارد تاکنون نتوانسته از توسعه این آناشسی و از هم گسستگی جلوگیری نماید و بدون شک اگر وضع بهمین منوال پیش برود و امنیت و آسایش یکنلی از ایران رخت بپوشد. دکتر مصدق و اطرافیان او کوشش می‌کنند گناه هرج و مرج کنونی را هم مانند سایر ناکامی‌های خود نتیجه تحریک و توطئه انگلیسها قلمداد کنند، ولی این موضوع دیگر چندان با حقیقت و منطق وفق نمی‌دهد. بحران و هرج و مرج کنونی ایران بیشتر معلول اختلافات داخلی است تا تحریکات خارجی و اگر مصدق و مخالفین او دست از ستیزه و انتقامجویی بردارند بسیاری از مشکلات کنونی ایران حل خواهد شد.»

روزنامه آمریکائی سپس می‌نویسد «کشف توطئه قتل رئیس شهربانی که جنبه سیاسی آن بر جنبه شخصی‌اش می‌چرید موفقیت قابل توجهی برای دکتر مصدق است و این موضوع بهانه جدیدی برای فشار بمخالفین بدست او خواهد داد، ولی بدون شک این جریان در رفع بحران ایران تاثیر مهمی نخواهد داشت و تکرار وقایعی نظیر این واقعه بعید نیست.»

در کشورهایی مانند ایران که حکومت و قدرت در دست اشخاص است نه احزاب، وقوع این قبیل حوادث طبیعی است، زیرا هر دسته با از میان بردن افراد موثر دسته مقابل می‌تواند بمقاصد خود نائل شوند و تا این نوع حکومت در ممالک خاورمیانه از میان نرود نظایر این حادثه و ترورهای قردی ریشه‌کن نخواهد شد.

### توطئه مشترک انگلیس و آمریکا برای سقوط مصدق

روزنامه «اسپات لایت» هندوستان نقل از روزنامه معروف «هندوستان استاتندارد» مقاله جالبه توجهی درباره حوادث اخیر ایران انتشار داده و ملی آن چنین می‌نویسد: دکتر مصدق هنوز در میان مردم ایران طرفداران صمیمی و فداکار بسیار دارد. منشاء حوادث اخیر ایران را باید در لندن و واشنگتن و پاریس جستجو کرد. از آغاز روی کار آمدن دولت جدید آمریکا مذاکراتی بین انگلیس و آمریکا درباره امور خاورمیانه صورت گرفت و انگلیسها توانستند زمامداران جدید آمریکا را با نظریات

سیاسی خود در ایران موافق و هماهنگ سازند. تز انگلیسها این بود که رژیم مصدق در ایران و روش او بزرگترین مانع تشکیل بلوک دفاعی خاورمیانه است و کمک به ادامه حکومت او نتیجه نهائی نخواهد داشت، دولت سابق آمریکا مدعی بود که با وجود این باید مصدق را نگاهداشت، زیرا او تنها مانع تسلط کمونیسم بر ایران است. ولی انگلیسها زمامداران جدید آمریکا را در این موضوع قانع کردند که اولاً کمونیستها در ایران قادر به در دست گرفتن حکومت نیستند و سیاست شوروی هم فعلاً حاضر پداندن ریسک جنگ در ایران نیست و ثانیاً با تقویت عوامل با نفوذ مخالف مصدق می‌توان مقدمات سقوط او را، بدون مخاطره انقلاب کمونیستی، فراهم آورد.

به این ترتیب سیاست آمریکا در ایران بر اساس تقویت شاه و عوامل ملی مخالف مصدق قرار گرفت.

هیچ جریان سیاسی داخلی را در ایران نمی‌توان از مسئله نفت جدا کرد. سیاست آمریکا در ایران هنگامی تغییر جهت داد که امید آنها دربارهٔ قبول آخرین پیشنهادات نفت از طرف دکتر مصدق مبدل به یاس شد. در آن موقع اولیای امور آمریکا (شاید تحت تاثیر تلقینات سیاستمداران انگلیسی) تصمیم گرفتند حمایت خود را از حکومت مصدق سلب کنند و شاه را که عامل ثابت سیاست ایران و علاقتند به همکاری با دول غرب و سازش در حل مسئله نفت است تقویت نمایند.

حال چگونه شاه یکباره تصمیم به خروج از ایران گرفت و از این تصمیم خود با آن مانور ماهرانهٔ مخالفین دولت منصرف شد ماجرائی است که اسرار واقعی آن هنوز فاش نشده است. در این ماجرا و مانور ماهرانه‌ای که متجر به تضعیف حکومت مصدق گردید و الاحضرت اشرف خواهر شاه ایران هم نقش موثری داشت.

خواهر شاه که با محافل انگلیسی و آمریکائی ارتباط نزدیک دارد. قبل از وقایع اخیر پشاه اطلاع داد که سیاست آمریکائیها دربارهٔ مصدق عوض شده و اکنون بهترین فرصت برای ساقط کردن حکومت او است؛ مانور مسافرت شاه و جریانات بعد از آن هم و کم و بیش از طرف اشرف خواهر زیبا و باهوش شاه تلقین شده بود.

اینک وضعیتی پیش آمده که دکتر مصدق با وجود حفظ قسمت عمدهٔ محبوبیت و نفوذ خود در آستانهٔ سقوط قرار گرفته است. انگلیس و آمریکا که تاکنون با مصدق بازی می‌کردند و با پیشنهادات مختلف دربارهٔ نفت خود را بنذاکره با او مشغول می‌داشتند اکنون متضفا علیه وی دست به اقدام زده‌اند؛ ولی ظاهراً این نکته را نادیده گرفته‌اند که بحران فعلی، هرچند بسقوط حکومت مصدق منتهی شود، مقصود نهائی انگلیس و آمریکا را تأمین نخواهد کرد، زیرا جانشین احتمالی مصدق هر کس که باشد جرات و قدرت سازش با انگلیسها و بازگشت بعقب را نخواهد داشت.

احساسات ضد خارجی در ایران هنوز بقدری نیرومند است که هر کس بخواهد راه سازش با انگلستان را بپیماید یا جان خود را در این راه از دست خواهد داد و یا برای همیشه مشغور جامعه خواهد شد.

«اسپات لایت» چاپ کلکته عم در این خصوص اظهار نظر کرده و نوشته است «کوشش برای سقوط مصدق حتی اگر به نتیجه برسد مقاصد امپریالیستی انگلیس و آمریکا را در ایران تأمین نخواهد کرد. صلاح سیاست آمریکا اینست که مصدق را بعنوان بزرگترین قدرت ملی حایل کمونیست تقویت کند و منافع شاه هم چنین اقتضا می‌کند که بطور غیر مستقیم آلت اجرای مقاصد بیگانگان شود و مصدق را که منظر نهضت ملی ایران و متکی به افکار عمومی است تضعیف نماید».

## نقل از مطبوعات روز

### ۲- تحریرات اطرافیان شاه

ملکه مادر - خواهر شاه با همکاری «میدلتن» کاردار سفارت انگلیس

و دیگر مخالفان نهضت ملیه دولت ملی دکتر محمد مصدق

روزنامه شورش ضمن سرمقاله مفصلی در این موضوع می‌نویسد:

در هفته گذشته شخصی به آقای نخست‌وزیر اطلاع می‌دهد که «با وجودی که شاه بشما قول داده است در امور انتخابات دخالت ننموده و فرماندهان قشون را هم از دخالت در امر انتخابات جدا متع کند اکنون با تمامی که وکلای اقلیت متحصن با ملکه مادر گرفته‌اند لیستی تهیه دیده و محرمانه برای موفقیت لیست مزبور جدا و صریحاً به فرماندهان قوا و سران ایل و ملاکین که هر یک دارای چندین پرونده دزدی و ارتشاء و قتل و غارت می‌باشند دستور داده شده که از کاندیداهای درباری تا آخرین لحظه حمایت و تقویت نمایند».

دکتر مصدق پس از تحقیق متوجه می‌شود که موضوع صحت داشته و دربار در امر انتخابات دخالت کرده و باعث خواهد شد که مصدق در انتظار مردم سرافکننده و بد نام شود ناچار فوراً تصمیم به استعفا گرفته و بیانیهای نیز تنظیم و ملت و جریان استعفای خود را هم در آنجا کاملاً تشریح نموده از شاه وقت می‌خواهد که پرود و استعفانامه خود را به‌شاه بدهد پس از اینکه شاه از جریان مطلع می‌شود علام وزیر دربار و جمع دیگری بمنزل نخست‌وزیر می‌روند و پس از مدتها خواهشی و التماس مصدق را از دادن استعفا و چاپ و نشر آن بیانیه بشرطی که دربار دیگر دخالت نکند منصرف می‌کنند.

ولی حقیق خبری که مجدداً دیروز پسا رسیده پس از اینکه ملکه مادر متوجه شد که مصدق از دادن استعفا منصرف شده است دوباره دست به فعالیت زد و خیلی محرمانه مشغول فشارش و توصیه هستند.



روزنامه دنیا در این موضوع تفصیلات بیشتری منتشر کرده می‌نویسد:

اکنون معلوم شده است مذاکرات دو ساعتی آقای علام وزیر دربار با آقای دکتر مصدق چه بوده است.

در این ملاقات مطالبی در میان نهاده شد که اطلاع آن بر جمیع خوانندگان لازم و ضروری است. دکتر مصدق نخست خدمات خود را در مدت چند ماه رئیس‌الوزرائی بخوبی درک کردند تا چه حد در ایمان خود راسخ بودم. اکنون که ملت ایران در مبارزه سرسخت ملی قدم برمی‌دارد و کوچک‌ترین لغزشی کلیه اقدامات و زحمات ما را از بین خواهد برد آیا مزاور است در دربار سلطنتی بر علیه دولت تحریکات شده و زمینه سازی‌ها کرده. آیا تحول اخیر که در دولت من ایجاد شده در محافل اروپا و آمریکا در تحسین و تمجید از مبارزه مردانه ملت ایران در دنیای فعلی به اوج ترقی نرساند پس چرا باید علیاحضرت ملکه مادر مخالفین دولت را بپذیرند و آنان را تشویق در مخالفت با دولت و افکار عمومی نمایند. اینجانب که پارها به اعلیحضرت عرض کردم اصولا هلاقی به این مقام ندارم و هر آن حاضرم از این پست استعفا داده و زندگی راحت و آسوده گذشته را از سر گیرم کسی نیستم که به این تشبث‌ها و جلسات سری وقعی گذارم قصد ملاقات امروز من این بود که چنانچه مطالب را بعرض برسانید و یا استعفای اینجانب نیز موافقت فرمائید تا مراتب را طی اعلامیه‌ای به اطلاع ملت ایران که هیچگاه مطلبی را از آنها پنهان نداشته‌ام برسانم و برای همیشه گوشه انزوا را پیشه سازم. آقای علام در پاسخ مطالبی اظهار داشته و گفتند اعلیحضرت کاملا از دولت پشتیبانی می‌کنند و بهترین دلیل آن مسافرت طولانی والاحضرت اشرف به اروپا است که با وجودی که چند بار تقاضای برگشت به تهران را نموده‌اند مورد قبول واقع نشد بهمین حال جریان را بعرض خواهم رساند و مجددا خدمتت خواهم رسید.

آقای علام همان روز آقای دکتر مصدق را ملاقات و رسماً تأیید کردند شاهنشاه پشتیبان کامل دولت ملی شما است و اجازه نخواهند داد دربار سلطنتی کانون بند و بست‌های سیاسی و نصیبه اختلافات شخصی باشد.  
روزنامه ایران ما در این باره می‌نویسد:

«در هفته گذشته آقای دکتر مصدق آقای علام وزیر دربار را خواسته است و گله زیادی از دربار کرده است که علیاحضرت ملکه مادر یا اغلب نمایندگان مخالف دولت در مجلس ارتباط نزدیک سیاسی دارند و مخالفین دولت را تحریک و تشویق می‌کنند و همچنین آقای «میدلتن» کاردار و کفیل سفارت انگلیس اغلب نقشه‌های مخالفت‌آمیز خود را نسبت به دولت و مصالح مردم ایران در دربار طرح می‌کنند و اگر ارتباط دربار با وکلای مخالف دولت و رفت و آمد و تحریکات آقای «میدلتن» در دربار قطع نشود من با بیان علت استعفای خود برای مردم از کار کناره‌گیری خواهم کرد.

شاه در اثناء اقامت چند روزه‌اش در بغداد که بعد به رم رفت، به یک شخصیت

بزرگ عراقی چنین گفته بود:

— من دو اشتباه کردم:

یکی اینکه در واقعه ۳۰ تیر بقدرت قوام السلطنه امیدوار شدم و دولت را به او واگذار کردم در صورتی که قوام السلطنه مریض بود و در خانه‌اش افتاده بود و نمی‌توانست کاری بکند. این بود که مصدق بر او قلبه کرد و نفوذش بیشتر شد! اشتباه دیگرم این بود که در ۲۸ فوریه امسال (نهم اسفند گذشته) بهنگامی که مردم در تهران برای یاقی ماندن من در خاک وطن قیام کردند، تهران را ترک نگفتم. اگر در آن موقع از ایران رفته بودم، مردم بر مصدق می‌شورند و مجبورش می‌کردند که از میدان بدر رود!

مصدق به طرفدارانش می‌گفت: «تمام مقاومتی که در برابر من می‌شود، ریشه‌اش ناشی از دربار است». قیام قبایل پختیاری و قتل افشار طوس و گم شدن زاهدی و تحصن او در مجلس شورای ملی، همه و همه را مصدق از چشم شاه می‌دید.

\*\*\*

دکتر محمد مصدق که از آغاز دوران جوانی تا پایان زندگی به چند نکته‌ی مهم و اصول انسانی اعتقاد فراوان داشت:

۱- احترام بسیار حقوق قانونی و انسانی ملت بزرگ ایران

۲- مبارزه شیدیه با دخالت بیگانگان در امور داخلی و ملیش

۳- عدم مراوده با درباریان و رجال خائن و فاسد

۴- پیروی فراوان از آئین بزرگ اسلام، از آغاز جوانی تا پایان عمر.

همسر دکتر محمد مصدق فرزنده امام جمعه تهران (آیه‌الله میر سید زین العابدین) بود که در این کتاب شرح حال امام جمعه آمده است، که در خانواده خود از آئین اسلام کاملاً پیروی می‌کردند.

## (بخش پانزدهم)

از یادداشت‌های احمد آرامش در زندان قصر (سال ۱۳۴۸)

---

### چگونه غولهای بزرگ نفتی جهان کمر بناپودی نهضت ملی ایران بستند؟

غولهای نفتی با نفوذ شیطنی حکومت‌های آمریکا و انگلستان را بسود خود تغییر داده و سپس دست بکار تحریک و اغتشاش علیه نهضت ملی ایران در راه غارت منابع نفتی اینکشور شدند.

کارشناسان کودتاگر آمریکائی برای اجرای نقشه‌ی کودتا چهار مرحله را پیش‌بینی کرده بودند.

### (شاه) پس از آگاهی از شکست نقشه‌ی کودتا سراسیمه از ایران فرار کرد

«کرومیت روزولت» که مأمور اجرای طرح کودتای ملیه حکومت دکتر مصدق بود به‌دنبال يك سلسله توصیه‌ها و شاید بهتر باید گفت دستورها به شاه برای براندازی دولت علی مصدق از شاه تقاضا می‌کند که به سرلشکر باتماتخلیج که برای جانشینی سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش حکومت مصدق در نظر گرفته شده است امر کند که مرتبا با کلنل مید در تماس باشد.

کلنل رایزر هم برای کمک به مستر وارن رئیس اصل چهار برگزیده شده و کلنل چرج کارول هم با مستر گودوین رئیس اداره جاسوسی و ضت جاسوسی آمریکا در ایران که از جانب سازمان «سیا» اختیارات تام دارد همکاری خواهد کرد و سرانگیزه گیلان‌شاه هم با وی خواهد بود و رابط بین او و شاه.

روزولت به شاه اطمینان می‌دهد که این سه سرهنگ از ورزیده‌ترین افسران حادثه‌آفرین دولت ایالات متحده آمریکا می‌باشند و مأموریت دارند با تمام وسایل و امکانات و اطمینان‌بخش‌ترین طریقه، کار مصدق را بسازند و برای سرنگونی مصدق چهار ضربه یا چهار مرحله در نظر گرفته شد که اگر «ضربه اول» کارگر نیفتاد «ضربه دوم» یا شق دوم مورد استفاده قرار خواهد گرفت و بهمین طریق تا «ضربه چهارم» که بمباران منزل مصدق بوسیله ده هواپیمای بمب‌افکن سیک است و ما امیدواریم که همان «ضربه اول» یا شق اول کار مصدق را یکسره کند «اتفاقا همین‌طور نیز شده» و کار به مراحل بعد که مستلزم خونریزی‌های زیادتری است نرسید. مخصوصاً «ضربه چهارم» که همه منازل اطراف منزل مصدق ویران خواهد گشت و شاید صدها نفر مردم بی‌گناه کشته شوند. صحبت «گرومیت روزولت» نماینده مختار و عالی‌مقام آمریکائی با شاه مخلوع ساعت‌ها طول می‌کشد.

### ۱- مشورت برای تعیین روز کودتا

بالاخره چون شاه از تاریخ روز کودتا سؤال می‌کند روزولت جواب می‌دهد که مطالعه سرهنگ‌های کودتاها از آمریکائی و تماس آنها با عوامل داخلی و خارجی که بایستی نقش‌هایی برای موفقیت کودتا بازی نمایند بین يك هفته تا ده روز طول می‌کشد و اگر حداکثر مدت را ده روز تعیین نمائیم، می‌توانیم شنبه شانزده ارگوست (شب ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۳۲) کودتا را انجام دهیم. شاه اظهار می‌دارد من تصور می‌کنم بهتر است خود من در روز کودتا در تهران نباشم تا هیچگونه تصور دخالتی از جانب من پیش نیاید در این صورت بهتر است تاریخ قطعی کودتا را همین حالا معین کنیم که من هم بتوانم ترتیب رفتن خودم را به شمال بدهم. بالاخره تاریخ کودتا برای شب بیست و پنج مرداد سال ۱۳۳۲ تعیین می‌شود و روزولت سفارش می‌کند که بهتر است قبل از حرکت بطرف شمال حکم عزل مصدق و انتصاب زاهدی را امضاء کرده و در تهران بگذارید تا مأمورین ما در اینجا ترتیب ابلاغ آنرا بدست افسران ایرانی بدهند.

روزولت پس از اتمام همه سفارت و دادن دستورهای لازم به شاه از وی خدای حافظی کرده دو روز بعد از تهران عازم واشنگتن می‌شود. شاه هم دو روز بعد به رامسر پرواز می‌کند ولی قبل از حرکت به آقای رحیم هیراد رئیس دفتر مخصوص خود دستور می‌دهد که حکم عزل مصدق و نصب زاهدی را آماده کرده و صبح روز سه‌شنبه ۲۰ مرداد با هواپیمای نظامی که به رامسر می‌رود آنها را برای امضاء با خود به رامسر ببرد. (هیراد) احکام مذکور را صبح روز موقوف به رامسر می‌برد و پس از اینکه

آنها را بامضای شاه می‌رساند عصر همان روز فردو را با خود به تهران می‌آورد. برای ابلاغ حکم عزل مصدق سرهنگ نعمت نصیری «سپهبد و صلاح‌معمروق» رئیس گارد شاهی مأموریت می‌یابد که روز شنبه ۲۴ مرداد قبل از نیمه‌شب با دو کامیون پر از سرباز مسلح به خانه مصدق رفته و پس از اینکه حکم عزل مصدق را به او تسلیم کرده و پشت پاکت رسید دریافت می‌دارد وی را با سربازان مسلحی که با خود برده بود توقیف کرده و فوراً به پادگان جمشیدید منتقل نماید. ضمناً تمام اطراف خانه او را سرباز بگذارند تا مانع ورود و خروج اشخاص گردند و تلفن منزل او را هم قطع نمایند و خود او نیز در جمشیدیه اقامت کرده بر سربازان محافظ مصدق فرماندهی نماید تا صبح روز بعد پس از اینکه سپهبد زاهدی در عمارت نخست‌وزیری مستقر گردید و ساعت شش صبح و هفت صبح مرتباً خبر نخست‌وزیری وی در رادیو اعلام گردید آنوقت فرمانده جدیدی برای گارد محافظ مصدق معین شده و وی به سر کار خود بازگردد.

حکم انتصاب زاهدی نیز صبح روز پنج‌شنبه ۲۳ مرداد شماره‌گذاری شده و عصر همان روز به سرلشکر گیلان‌شاه تحویل داده می‌شود که شب باتفاق «کلنل جورج مستر کاروه آمریکائی و «مستر گودوین» به مخفی‌گاه سرلشکر زاهدی رفته بدست او بدهند و بوی سفارش نمایند که او صبح روز شنبه ساعت پنج صبح آماده باشد تا از منزل خارج شده و ساعت شش صبح در کاخ نخست‌وزیری حضور یافته پشت میز خود بنشیند. در ضمن چنین قرار می‌شود که ساعت پنج روز یکشنبه ۲۵ مرداد خبر ابلاغ حکم عزل مصدق و توقیف وی با بی‌سیم به شاه خبر داده شود تا او ساعت شش صبح با هواپیما از رامسر حرکت کرده و ساعت هفت در تهران باشد و بلافاصله سرلشکر باتمانقلیچ را برای تحویل گرفتن ستاد کل ارتش از سرتیپ ریاحی مأمور نماید.

## ۲- اجرای نقشه‌ی کودتا توسط عوامل منتخب

سرهنگ نعمت‌اله نصیری روز شنبه ۲۴ مردادماه ساعت یازده و نیم بعد از ظهر «نیم ساعت به نصف شب» با دو کامیون پر از سرباز مسلح حرکت کرده و حدود نصف شب به در منزل مصدق می‌رسد و خود از اتومبیل پیاده شده و به‌افسر جزء که کامیون‌ها را در پنجاه قدمی منزل مصدق کنار خیابان کاخ در زیر درختان نگاه داشته منتظر دستور او بمانند و خود برای ورود بمنزل براه می‌افتد ولی دو نفر سرباز محافظ منزل مصدق که در خارج از منزل مشغول پاسداری بوده‌اند این وضع و حرکات را مشاهده کرده احساس می‌کنند که وضعی غیرعادی در حال وقوع است و چون سرهنگ نصیری نزدیک شده و قصد ورود بمنزل را داشته است آن دو سرباز از ورود او ممانعت کرده و بوی می‌گویند «جناب سرهنگ با چه کسی کار دارند؟» نصیری جواب می‌دهد با خود جناب آقای نخست‌وزیر، آنها می‌گویند در این ساعت از شب خواب هستند و ملاقات با ایشان میسر نیست و چون نصیری اظهار می‌دارد که کاری خیلی فوری پیش آمده و دیدن آقای

نخستوزیر ضروری است سرپازان دو سرپاز دیگر از داخل منزل صدا کرده آنان را به پاسداری گمارده و خود برای اطلاع دادن به سرهنگ ممتاز فرمانده گارد منزل آقای مصدق بداخل منزل رفته و همه جریان را گزارش می‌دهند. سرهنگ ممتاز اسلحه خود را آماده کرده در چیب شلواری جای می‌دهد و براه افتاده به دو سرپاز گزارش دهنده می‌گوید او را به اینجا بیاورید، خود نیز به استقبال نصیری می‌شتابد و بعضی اینکه نصیری پا از دروازه در آهنی منزل آقای دکتر مصدق بداخل می‌گذرد، سرهنگ ممتاز اسلحه کمربند خود را رو به سینه نصیری نشانه رفته می‌گوید سرهنگ دستها بالا، و چون نصیری وحشتزده دستهای خود را بلند می‌کند سرهنگ ممتاز به چند نفر سرپازی که با او همراه بوده‌اند می‌گوید اسلحه کمربند سرهنگ نصیری را از کمربند باز کنید و بعد به او فرمان می‌دهد که همانطور دستها بالا بچلو افتاده بداخل منزل بیرون. سپس او را بداخل یکی از زیرزمین‌های منزل آقای دکتر مصدق راهنمایی کرده و از او مقصود و منظورش را از آمدن به آنجا در آن وقت شب و با آن همه سرپاز سؤال می‌کند، و چون نصیری اظهار می‌دارد که حامل حکمی است که باید به رویت آقای دکتر مصدق برسد به او فرمان می‌دهد که حکم را تسلیم کن تا من خود بنظر ایشان برسانم. نصیری وحشتزده و لرزان حکم را تسلیم سرهنگ ممتاز می‌نماید. ممتاز بلافاصله به سرپازان محافظ منزل امر می‌کند که بروید و سرپازان متوقف در کامیونتها را به داخل منزل راهنمایی نمائید ولی در موقع ورود به منزل یکایک را خلع سلاح کرده در داخل زیر زمین دیگری جای دهید.

### ۳- دکتر مصدق از جریان آگاه می‌شود

پس از خلع سلاح همه سرپازان، ممتاز باطلاق آقای دکتر مصدق رفته و ایشان را که از سر و صدای داخل حیاط بیدار شده بودند از جریان مستحضر ساخته و حکم را هم تحویل می‌دهد، بدیسی است همان شب هدهای هم مامور دستگیری و توقیف افراد بخصوصی منجمله آقای دکتر حسین فاطمی می‌شود و در آنجا نهایت وحشیگری را ابراز می‌دارند. آقای دکتر مصدق همان وقت شب رئیس ستاد ارتش «سرتیم ریاحی» را احضار کرده و دستور می‌دهد مراقب جریان بوده و سرپازخانه‌ها را هم هشدار بدهد. به تصدی اداره رادیو هم دستور مراقبت صادر می‌کند. همه وزرا را هم برای تشکیل جلسه هیئت دولت در ساعت هفت صبح خبر می‌کنند. پس از یکی دو ساعت ستاد کودتا کننده از بی‌لیاقتی نصیری و بازداشت شدن خود او مستحضر می‌گردد و تلفون‌ها بکار افتاده و با کلمه رمز (یاسکو) بهمه مراجع و افرادی که در پای تلفون نشسته و منتظر نتیجه ماموریت نصیری بوده‌اند شکست و بی‌نتیجه ماندن کودتا را اطلاع می‌دهد.

«کلمه (یاسکو) یک کلمه ایتالیایی بین‌المللی شده است که در همه زبانهای اروپائی معنی بی‌نتیجه و عقیم ماندن و شکست خوردن و باصطلاح عوام «خیط کردن» را می‌رساند. در ساعت پنج صبح نیز خبر «خیط شدن» کودتا یا بی‌سیم به شاه اطلاع

داده می‌شود و در ساعت شش جریان کامل آن از رادیو پخش می‌شود. شاه وحشت‌زده از غضب و انتقام مصدق و از ترس اینکه مبادا وطن پرستان گیلان و مازندران اجتماع کرده برای توقیف و مجازات او به راسر روانه شوند با اینکه مصدق پس از اعلام خیر کودتای شکست خورده اعلام جمهوریّت کرده و دستور بازداشت شاه را صادر نماید پفکر فرار می‌افتند. چمدان‌ها بسته می‌شود و سپس برای شور و مشورت با همراهان اجتماع کرده جهت فرار را بررسی می‌نمایند.

#### ۴- فرار شاه از ترس انتقام مصدق

بالاخره بغداد نزدیک‌ترین مقصد تشخیص داده می‌شود. مقصدی که بنزین داخل هواپیمای اختصاصی رساندن سرشینان را تا آنجا کفایت می‌کرده است. شاه با دست‌پاچگی و ترس نه‌باز خورده و با ملکه ثریا و سرهنگ خاتمی خلبان مخصوص و یکی دو نفر دیگر بسوی بغداد پرواز می‌نماید. در ساعت چهار بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۵ مرداد رادیو بغداد خبر ورود ناگهانی شاه را به بغداد اعلام می‌دارد و در فرودگاه آقای مظفر اعلم سفیر کبیر ایران و نماینده دربار عراق از شاه استقبال می‌نمایند. شاه پس از کمی توقف هواپیمای خود را در بغداد گذارده و با عجله سوار هواپیما «کال-ام» که عازم اروپا بوده است شده از بغداد به رم می‌گریزد که از آنجا بسوی آمریکای جنوبی برود تا از دست ایرانیان مقیم اروپا و مخصوصاً دانشجویان وابسته به جبهه ملی و انتقام آنان در امان بماند.

#### ۵- آمریکا و انگلیس به شاه فراری اطمینان می‌دهند

خبر فرار شاه از بغداد به رم توسط سفرای انگلیس و آمریکا مقیم بغداد به واشنگتن و لندن مخایره می‌شود و همان شب سفرای هر دو دولت در رم با موریت می‌یابند که در پیش از ظهر روز بعد شاه رادر رم ملاقات و از قرائر رفتن وی جلوگیری کرده او را به توقف در رم تا اطلاع ثانوی ترغیب نمایند.

شاه در فرودگاه رم بی‌هیچ استقبال‌کننده، غریب و سرگردان عازم هتل «کسلسیور» واقع در خیابان «ویا ونتو» شده و در آنجا اطاقی اجاره کرده باتفاق ملکه ثریا رحل اقامت می‌افتد. ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۲۶ مرداد یکی از کارمندان سفارت آمریکا در رم به هتل مراجعه کرده و تقاضای ملاقات شاه ایران را می‌کند و پس از حصول مقصود پشاه می‌گوید در ساعت ده صبح سفرای آمریکا و انگلیس متفقا به ملاقات او خواهند آمد. شاه کمی پیش از ساعت ده ملکه ثریا را به بهانه گردش و تماشای مغازه‌ها و خرید به خارج از هتل می‌فرستد. در ساعت ده صبح سفرای آمریکا و انگلیس به آپارتمان شاه در هتل راهنمایی می‌شوند و پس از سلام و احوال‌پرسی از اینکه کودتای روز پیش با عدم موفقیت مواجه گردیده اظهار تاسف می‌نمایند. در «رم» سفیران آمریکا

و انگلیس برحسب دستور دولتهای متبوعه‌شان شاه را دلداری داده و از اینکه نقشی کودتا با شکست مواجه شد ابراز تاسف کردند.

شاه در این موقع به گریه درآمده و با بغض و اشک‌ریزی بی‌اختیار، اظهار می‌دارد که: «دولتهای شما مرا به این روز نشانده‌اند. من بدستور روسای شما حکم عزل مصدق را امضاء کرده و برای او فرستادم. حالا بگوئید تکلیف من چیست؟ و از این پس چگونه باید روزگار بگذرانم. قطعاً فردا مصدق مادر، خواهرها و برادرهای مرا هم از ایران اخراج خواهد کرد و آنها همه سرپار من شده و از من خرجی و وسیله معاش خواهند خواست و ارث پدر مطالبه خواهند کرد و هر روز با من گلاویزی و خواهند داشت.»

سفرائی آمریکا و انگلیس به او فراوان دلداری می‌دهند و می‌گویند، دستور داریم از اهلحضرت تقاضا کنیم يك هفته مهلت مرحمت فرمائید و این يك هفته را در رم باقی مانده بمسافرت دورتری نروید. اگر پس از يك هفته نتیجه حاصل نشد آنوقت هرچه را بفرمائید و هر تقاضائی که داشته باشید دولت‌های ما اطاعت خواهند کرد. ضمناً از لحاظ پول هم مطلقاً نگران نباشید، هر مقدار پول که مورد احتیاجتان باشد اطلاع فرمائید توری در اختیارتان گذارده خواهد شد.

### ۱- دنباله‌ی ماجرای کودتا در تهران

پس از زندانی کردن سرهنگ نعمت نصیری سرلشگر زاهدی و دو نفر از همراهان او «برادران رشیدیان» در ساعت چهار صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از اختیاریه به یکی از اطاقهای سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید تهران انتقال داده می‌شوند و بلافاصله ستاد کودتا برای اجرای مرحله بعد و وارد آوردن «ضربه اول» یعنی برآه انداختن دستجات در شهر و ایجاد هیاهو و جنجال علیه مصدق و اعزام مثنی رجائه و اوپاش مزدور برای آتش زدن و غارت کردن منزل مصدق دست بکار می‌شود و پیسه مخالفین مصدق از گروههای مختلف و هوچی و روزنامه‌نویس و بازاری و افسر و سیاست‌باف آماده‌باش داده می‌شود و اجرای نقشه را برای سه‌روز بعد یعنی اول وقت صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معین می‌نمایند.

کیسه‌های پول کاغذی بوسیله عوامل سفارت آمریکا و حتی افراد آمریکائی و اتومبیل‌های با پلاک دیپلماتیک نقل و انتقال می‌یابد و بمراکز مشخصی تحویل می‌گردد. مستر وارن رئیس اصل چهار ترومن و همه‌افراد زیر دست او اعم از ایرانی و آمریکائی با پیش از پنجاه اتومبیل سواری و جیب، جنب و جوش و نقل و انتقالات پرسنلی و پولی را آغاز می‌نمایند.

سرهنگ‌های آمریکائی کودتاساز و همه کارکنان عسلی و خفیه سازمان «سیاه سه روز و سه شب اصلاً نمی‌خوابند و استراحت نمی‌کنند. خلاصه «اِسِر و یَاَد و مه و خورشید و فلک» همه بکار می‌افتند و صبح روز چهارشنبه اجرای مرحله دوم کودتا



آغاز گردیده و حدود ساعت يك بعد از ظهر خانه مصدق بومشيله ارادتی اجیر شده غارت شده و به آتش کشیده می‌شود. اداره رادیو اشغال گردیده و سرلشکر زاهدی از سفارت آمریکا بمركز رادیو انتقال داده می‌شود و به اتفاق مهدی میراشرفی در پشت میکروفون رادیو صحبت می‌کنند.

## ۲- کارتل بزرگ نفتی با سرکوبی نهضت ملی ایران به آرزوی خود رسید.

سرلشکر باتمانقلیچ نیز ستاد ارتش را تصرف کرده و سرتیپ ریاحی شاغل مسئولی ریاست ستاد را بکناری افکنده خود بعنوان رئیس ستاد فرماندهی واحدهای نظامی را عهده‌دار می‌گردد. زاهدی حدود بیست ماه زمامدار بود. قرارداد نفت همان طور که کارتل بزرگ نفتی تنظیم کرده بود در آبان‌ماه سال ۱۳۳۳ بتصویب پارلمان مصنوعی ایران رسید و چهارصد میلیون دلار هم بعنوان غرامت از بودجه شرکت نفت برای پرداخت به انگلیسی‌ها تعهد گردید و شاه هم ضمن مصاحبه رسمی آنرا «قراردادی شرافتمندانه» خواند، ضمناً بابت خسارت و زحمتی که «مینور»ها «کپتورها» در برآوردند اختن جنجال نفت ایران تحمل کرده بودند بوساطت «جان فوستر دالی» پنج شرکت بزرگ نفتی آمریکا که جمعا چهل درصد نفت جنوب ایران را در قرارداد جدید تصاحب نموده بودند پنج درصد از چهل درصد غنیمت خود را بین (مینور)ها یابست جبران خسارت و زحمت تقسیم کردند تا سر و صدای آنان نیز خوابانده شود. خلاصه، «دعوا بر سر لعاف ملا بوده زردان لعاف را بردند و دعوا هم خاتمه یافت ولی برای اینکه ماجرا بار دیگر تکرار نشود حکومت سرنیزه و رژیم پلیسی ایران با شدت هرچه‌تمامتر تقویت شد و دزد تاجدار ایران هم علاوه بر دریافت سمت فرماندهی مطلق بر این حکومت سرنیزه و رژیم پلیسی به پادشاه زندان‌بانی ملت ایران «رهبر انقلاب سفید» لقب گرفت. برای پاسداری از این انقلاب شرم‌آور نیز از آدمک‌های عضو سازمان سیا و فرماندهان‌های تابع لژ اعظم انگلستان دکانی بنام حزب باز کردند و باز بساط شعبده‌بازی و شارلاتانیسم شاه گسترده‌تر از پیش در برابر دیدگان مبهور و ماتم‌زده ملت ایران به نمایش «صندوق شهر قرنک» خود مشغول گردید. در این میان آن کسی که رنج برد - و بیداد و ستم کشید - کشته و قربانی داد و تاوان و غرامت پرداخت ملت ایران بود، تاوانی که هنوز هم هر سال بعنوان ساختگی دخرید اسلحه تجدید می‌شود و رهبر انقلاب سفید ایران صالی چندصد میلیون دلار پسرای همان نهضت سرکوب شده از خزانه مسکین ملت ایران ریوده و به کیسه دو دولت ایالات متحده آمریکا و انگلیس سرازیر می‌کند و دلالتی خویش را هم دریافت کرده و به حسابهای ارزی خود در خارج اضافه می‌نماید. غافل از اینکه:

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرضی شعبده با اهل راز کرده  
و چنین روزی چندان دور نخواهد بوده

## ۳- مشکلات من در تهیهی مآخذ مستند کودتای ۲۸ مرداد

من جریان کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را در اینجا خیلی مختصر تشریح کردم زیرا تفصیل کامل این کودتای ننگین خیلی مشروح تر، دقیقتر و مستندتر در جلد سوم کتابهای «در پشت پرده چه می‌گذرد» ذکر شده و پسندیده نبود که این جریان در دو کتاب همانند هم تکرار شود. خاصه اینکه قصد من از ذکر جریان کودتا در اینجا تشریح جزئیات کامل واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نبود بلکه غرض اصلی و اساسی من تشریح ماهیت ننگین این کودتا بود نه ذکر تاریخچه آن، موضوع دیگری که ضرورت دارد توجه خوانندگان را دقیقاً بدان جلب نماید این است که در این دخمه جان‌گداز من مآخذ و منبعی برای تالیف و تصنیف این کتاب در اختیار نداشته‌ام چرا که درخیمان آریامهر در اینجا نمی‌گذارند که هر نوع نوشته یا کتاب و نشریه‌ای در اختیار من قرار گیرد، هر مکتوب یا کتابی که برای من به این‌جا بیاورند بایستی قبلاً به اداره اطلاعات شهر بانی فرستاده شود و در آنجا آن عقلا و متفکران و انسان‌صفتها! اگر مصلحت دیدند اجازه ورود آن را به سلول من بدهند وگرنه خودشان آن را در آنجا نگاه می‌دارند و مسترد هم نمی‌کنند. تنها مونس من در اینجا چند جلد دیکسیونرهای مختلف به زبانهای انگلیسی و فرانسه و لاتین است و پس. و بنابراین چون من مآخذ و منابع کافی به هنگام نوشتن و تدوین این مجلد در دسترس نداشته و فقط و فقط به کمک حافظه خود به تصنیف و تالیف این مجلد پرداخته‌ام چه بسا که نواقص و اشتباهاتی بسیار ناچیز و غیر قابل اهمیت در ذکر اسامی یا تاریخ حدوث بعضی وقایع یا زمان و مکان آنها روی داده باشد که مطمئنم با توجه به وضع و حالی که من در اینجا داشته‌ام و اینکه چگونه مآخذ، مدرک و سند و مستندی در اختیارم نبوده است کسی از بابت مختصر اشتباهاتی که محتملاً در ذکر بعضی ارقام و کلمات و اسامی روی داده است بر من خرده نخواهند گرفت. «آنچه که من در خصوص ماهیت شرم‌آور و عبرت‌انگیز کودتای مبتذل و مفتضح ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در این کتاب نوشتم «تخیل» یا «افسانه» نیست اقلاً مدت پنج سال تمام من با متجاوز از چهل پنجاه نفر در داخل و خارج با کسانی که یا خود مستقیماً در کار کودتا دخالت داشتند یا غیر مستقیم در جریان امور بودند مذاکره کردم، به آمریکا سفر کردم، در آنجا مهمانی‌ها دادم با مدیران نشریاتی که در این خصوص حقایق انتشار داده بودند مصاحبه و مناظره نمودم، با کسانی بود دل و همدردی نمودم، از آنها حرف کشیدم همه را بیطرفانه و بی هیچ تعصب یا هم تلقیق کردم و حقایق غیر قابل انکار و واقعیاتی بدون خدشه و کاملاً خالص و ناب بنست آوردم. مآخذ و منابع منحصر بفرد و ذیقستی نیز با صرف مال و سرمایه تحصیل نمودم و در آنها تفرس کردم نوشتجاتی که همه بسیار مستند و موثق هستند و سپس تاریخ کودتای مذکور را با همه مدارک و ذکر مآخذ و منابع در جلد سوم کتابهای «در پشت پرده چه می‌گذرد» درج کردم، و موجزی از آن را نیز در این‌جا بکمک حافظه ولی صرفاً